وسلّم خاتم انبیا و اکرام مرسلین است و دین او
افضل و اتمّ ادیان و قرآن منزل بر و کتاب
مبین سماوی و کلام کریم الهی و نور عقلی
درخشان و معجزهٔ قولی باقی ما بقی الزمان و بر جمیع
صحف سماویه و کتب الهیّه دلیل و برهانست و هرچه
خاتمهٔ انبیا از آن خبر داده است از موت دنیوی
و حیات اخروی بعد از موت دنیوی معاد جسمانی و روحانی
و نشأهٔ آخرت و جمیع مواعید الهی عَلَی اَلسن
اَنبیائه و بالجمله کلّما جاء به النّبی صلّی الله
عَلَیْهِ وَ آله و سلّم و نطق به همه حق و صدق و
مطابق محض واقع است و ائمه اثنا عشر که اوصیاء
رسول الله و حفظه دین الله و شفعاء یوم المحشر

اثنا عشر اولهم کتاب الله الناطق امیر المؤمنین
علی بن ابی طالب صلوات الله علیه و آخرهم
مهدی هذه الامة قائم اهل البیت عجل
الله فرجه همه معصوم و مفطوم و خازن اسرار
وحی و حافظ احکام دین و امام مفترض الطاعة
و مطاع مرجو الشفاعة اند صلی الله علیه و اله اجمعین
و بی اقتدا و اعتقاد با ایشان و بی تصدیق حقیت
معاد جسمانی و روحانی و سعادت و شقاوت
اجساد و ارواح و ثواب و عقاب و لذات
و آلام حسی و عقلی و مثوبت و عقوبت ابدان
و نفوس مجرده امید فوز و نجاة و آرزوی
جنت و بهجت خیالیست محال و طمعی است بیهوده

اینست آنمقدار از معارف مبداء و معاد که
تحصیل آن واجب عینی و معرفت آن من سبیل
الیقین شرط انعقاد عبادتست و تقلید هیچکس
از علما و مجتهدین در آن کافی و جایز نیست و اما
تحقیق سائر اصول و براهین و تقدیر مقدمات
برادله و تحریر اسوله و اجوبه فی ما یتعلق بذلک
واجب کفائیست نه عینی و کافیست که در هر قطری
از اقطار اسلام حکیمی عالم ماهر بوده باشد که عارف
باصول و امهات و قادر بر حراست بیضه دین
از شر شکوک و شبهات باشد و بعضی گفته اند
که در هر مسافت قصر وجود چنین شخصی واجبست
و علمیکه متکفل بیان این معارفست نظر ربوبیات

علم الٰهی و ضامن اتمام حقائق آنها علی سبیل
حق التحقیق و حل عقده و شک و حسم ماده شبهه
علی القول الفصل من سواء الطریق مصنفات منست
مثل کتاب تقویم الایمان و کتاب تقدیسات
و کتاب قبسات حق الیقین ذٰلِكَ فَضْلُ اللّٰهِ
یُؤْتِیهِ مَنْ یَشَآءُ وَاللّٰهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِیمِ

اصل دویم مکلف بقرائن شرعیه در زمان غیبت
امام اصل که امام معصوم منصوب من عند الله
باشد منحصر است در مجتهد و مقلد و مجتهد فرض مجتهد
آنست که در جمیع مسائل اجتهاد نموده بظن خود
عمل نماید و اصح آنست که تجزی در اجتهاد صورت
صحت ندارد بلکه مجتهد آنست که بالفعل ملکه

اقتدار

اقتدار بر اجتهاد در کل مسائل و حالت استنباط
جمیع فروع از ادله تفصیلیه و مدارک اصلیه
او را حاصل بوده باشد و علومیکه مادهٔ اجتهاد
کلی است تحصیل کرده باشد و فرض مقلد آنست
که جمیع فروع دین و احکام مسائل را از مجتهد کل
که مستجمع شرایط اجتهاد و فتوی است
بواسطه یا بیک واسطه یا بوسائط مترتبه که
همه بصفت عدالت موصوف بوده باشد اخذ
نموده در عبادات و معاملات و عقود و
ایقاعات و حدود و جنایات بمظنون مجتهد
قول و عمل کند و شرط است که آن مجتهد
زنده باشد چه عمل بقول مجتهد مرده جائز نیست

و مقرّر است که اِذا ماتَ المجتهدُ ماتَ قولُه
و این مسئله نزد علما و مجتهدین امامیّه رضوان الله
تعالی علیهم محلّ خلاف نیست و در هیچ عصر منکر
اشتراط حیوة مجتهد واجب الاتباع معروف
نبوده است و اکثر علمای جمهور نیز بر آن اتفاق
دارند و بالجمله مخالف درین مسئله نیست الّا
بعضی از مجاهیل علمای عامّه و سرّ مقام آنست
که چون در ظنیات خطا بر مجتهد جائز است
و در صورتیکه مخطی بوده باشد نیز مثاب
و ماجور و ظنّ او که عبادتست از اعتقاد را
جح قائم بنفس مجتهد علی الاطلاق معمول به و واجب
الاتباع است و موت جسمانی که حقیقتش

انقطاع

انقطاع نفس مجرّده است از عالم بدن و
رجوع بعالم ملکوت میقات ظهور حقیقت
حق و انکشاف بطلان باطل است پس تواند
بود که ظنّ مجتهد که درین نشأه قائم است
بنفس او و موافق صواب نبوده باشد و بعد از
موت خطاء آن ظن منکشف شود پس اعتقاد
قائم بنفس مجتهد که متبع است باقی نماند و استصحاب
بقاء آن اعتقاد بطریق زمان حیوة معقول
نیست چه در استصحاب بقاء موضوع بر حال
خود معتبر است چنانچه در مقام خود مقرّر
و مبیّن شده است پس حال موت را
بحال حیوة مقایسه کردن بی بصیرتیست و

ازین جهة موت مجتهد موت وجوب اتباع
ظن اوست و این نکتهٔ لطیف و دقیق از نظر
غیر متتبع و مستور و محجوب است و چون مجتهد
در عصری متعدد باشد واجبست بر مقلد که
تابع اعلم و مقلد او بوده باشد و اگر در علم
متساوی بوده باشد تقلید اورع لازمست
و اگر در ورع نیز متساوی بوده باشد مقلدین
در تقلید هر کدام از ایشان که اختیار کنند
مختارند و حق آنست که همچنانکه بمقتضای عنایة
و رحمة و لطف و حکمت واجبست که الله
تعالی عصر را خالی از مجتهد نگذارد و همچنین
واجبست بعنایت الهی مجتهد یکه اعلم یا اورع

مجتهدین

مجتهدین عصر بوده مفقود مقلدین نباشد
و حیز تحقیق این مسئله علم اصولست و ثبوت
اجتهاد مجتهد که مناط وجوب تقلید اوست
بیکی از سه امر حاصلست **اول** انکه مدعی اجتهاد
مشهور العلم و مشهور الفتوی و در مسائل
و فتاوی مرجع و منبع بوده باشد **دوم**
انکه مقلد از اهل تمیز و بشرائط اجتهاد عارف
بوده باشد و بممارسات و مناظرات حالت
اجتهاد شخصی بر او ظاهر شود **سوم** ادعان
علما که بطریق اجتهاد عارف باشد
اگر مقلد خود از اهل تمیز و ارباب معرفة
نباشد و نیز مدعی اجتهاد معروف الحال

مشهور العلم والفتوی بنوده باشد وعدالت
از شرائط قبول قول مجتهد ست در اخبار از
بذل جهد و حصول ظن که وجوب تقلید او
با آن منوطست و شرط اجتهاد فی نفسه نیست
پس مجتهد غیر عادل را عمل بظن خود واجبست
و مقلدین را عمل بقول او جائز نیست و عدالت
مجتهد که شرط نفاذ حکم و قبول قول اوست
بیکی از چهار چیز ثابت میشود یا بمعاشرت و مجالست
تام واختبار و استعلام احوال او
ظاهراً و باطناً یا بشهادت عدلین یا باستفاضه
و شیاع یا باقتدا و ایتمام صلحا و اخیار
باو در صلوات فریضه و بعضی از احکام

ایمقام

رب یسر ولا تعسر

ایمقام در باب امر و معروف و نهی از منکر مذکور خواهد شد انشاء الله العزیز العلیم و بالجمله
هر کس که تحصیل معرفت الله تعالی نکرده معارف
مذکوره مبداء و معاد را بدلیل و برهان ندانسته
باشد و مسائل طهارت و صلوة را از مجتهد
حی اخذ نکرده باشد و در حکم تارک الصلوة
و نماز او بمنزله ترک نماز است **اصل سوم**
در اصول معتبره احادیث ثابت شده که نماز
اساس دین اسلامست و تارک متعمد بطریق اصرار
کافر حقیقی است و این حکم اجماعی جمیع فرق مسلمین است
و از جمله احادیث این باب حدیث چند معتبر
متفق علیه ذکر میکنیم **اول** عروة الاسدم

ابوجعفر بن بابویه الصدوق در کتاب من لا
یحضره الفقیه بطریق ثابت جزم از رسول صلی الله
علیه وآله وسلم نقل کرده و رئیس المحدثین ابوجعفر
کلینی در جامع کافی بطریق صحیح از عبید بن زرارة
عن ابی عبد الله الصادق علیه السلام روایت
کرده است قال رسول الله صلی الله علیه
واله وسلم مثل الصلوة مثل عمود الفسطاس
اذا ثبت العمود نفعت الاطناب والاوتاد
والغشاء واذا انکسر العمود لم ینفع
طنب ولا وتد ولا غشاء مثل نماز در
میانه اعمال دینیه مثل عمود یعنی تیر خیمه است
اگر عمود ثابت و قائمست طنابها و میخها نفع

دارد

دارد و اگر عمود شکسته شود هیچ طنابی و میخی
و پرده فائده ندارد ثانی بطریق کلینی و طریق
من لا یحضره الفقیه بسند صحیح از معاویة بن وهب
قال سئلت ابا عبد الله علیه السلام عن
افضل ما یتقرب به العباد الی ربهم
واحب ذلک الی الله عز وجل ماهو
فقال ما اعلم شیئاً بعد المعرفة افضل
من هذه الصلوة الا تری ان العبد الصالح
عیسی ابن مریم علیه السلام قال و
اوصانی بالصلوة والزکوة ما دمت
حیاً گفت خدمت امام جعفر صادق علیه السلام
سؤال کردم از افضل آنچه بندگان بوسیله

آن تقرب میجویند بدرگاه پروردگار خود
و دوست داشته ترین آن اعمال پیش جناب
الهی عز و جل فرمود که نمیدانم بعد از معرفت
معارف ربوبیات هیچ چیز افضل ازین
نماز نمی بینی که بندهٔ صالح عیسی ابن مریم علیه السلام
گفت که الله تعالی مرا وصیت کرده است بنماز
و زکوة مادام که در قید حیوة بوده باشم
بعد المعرفت دو معنی دارد اول انکه معرفت
الله تعالی افضل جمیع حسناتست و بعد از آن
نماز افضلست از سائر اعمال دوم
انکه نماز که بعد از معرفت الله و علم بمعارف
مبداء و معاد بوده باشد افضلست از

جمیع طاعات و عبادات چه معرفت مبداء
و معاد شرط صحت نمازست چنانچه در حواشی
من لا یحضره الفقیه آورده ام ثالث از طریق
من لا یحضره الفقیه و کافی و کلینی و سائر اصول
معول علیها بطرق و اسانید مختلفه قالَ
الصّادِق علیه السّلم اَوَّلُ ما یُحاسِبُ
بهِ العَبدُ عَلَی الصَّلوٰة فَاِذا قُبِلَتْ مِنه
قُبِلَ سائِرُ عَمَلِه وَاِذا رُدَّتْ عَلَیهِ رُدَّ
سائِرُ عَمَلِه اول آنچه محاسبهٔ بنده بران میشود
نمازست اگر ازو مقبول شد سائر اعمالش
مقبولست و اگر برو مردود شد جمیع طاعات
برو مردود است رابع از طریق کلینی و

من لا یحضره الفقیه و سائر اصول حدیث قال
رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
الصلوة میزان فمن وفی استوفی نماز
ترازوی دین و مکیال سعادات است که جمیع
طاعات و حسنات بآن سنجیده میشود پس هر که
حق آن ترازو را ادا نماید و شاهین و کفتین
و خیوط یعنی ارکان و واجبات و وظائف
آنرا چنانچه باید قائم و مستقیم دارد استیفای
سعادت دنیا و آخرت کرده باشد
حدیث مشهور از اهل بیت نبوت و عصمت
صلوات الله و تسلیماته علیهم که صدوق رضوان
الله تعالی علیه در کتاب من لا یحضره الفقیه

مرسلا روایت کرده است و مراسیل کتاب
فقیه در حکم مسانید صحاحست نزد اصحاب نور الله
تعالی مضاجعهم و شیخ الطائفة ابو جعفر الطوسی
قدس الله نفسه در کتاب تهذیب الاحکام بطریق
مسند حسن بلکه صحیح علی الاصح از حماد بن عیسی
روایت کرده عن الامام الصادق ابو
عبد الله جعفر بن محمد علیه السلام انه قال
الصلوة لها اربعة آلاف حد یعنی هر یک
نماز فریضه چهار هزار حد دارد از واجبات
و مستحبات و وظائف و آداب و مثل آنها
معمول به معول علیه مشهور از ائمه طاهرین
معصومین صلوات الله الزاکیات علیهم اجمعین

و در فقیه و در تهذیب مرسلا روایت شده
عن سیدنا المنتهی المرتضی ابی الحسن الرضا
علیه ازکی الصلوة والتسلیم قال علیه السلام
الصلوة لها اربعة آلاف باب یعنی نماز
واجب چهار هزار در دارد از مقدمات و شرائط
و منهیات و وظائف و ارکان و احکام و
مکملات و جزئیات و ما این دو حدیث
شریفه را در حواشی فقیه بفضل الله تعالی
علی ابلغ الوجوه و اتمها شرح کرده ایم
سادس حدیث مشهور متفق علیه مختلف المتن
و الاسناد عن سیدنا رسول الله صلی الله
علیه و آله و سلم و عن نور الله الباهر مولانا

ابی

ابی جعفر الباقر علیه السلام قال صلی الله
علیه و آله الطاهرین انّ من الصلوة
لما یقبل نصفها و ثلثها و ربعها و خمسها
الی العشر و انّ منها لما تلفّ کما یلفّ
الثوب الخلق فیضرب بها وجه صاحبها
یعنی بتحقیق بعضی از افراد نماز نمازیست که
نصف آن مقبول بارگاه کبریای الهی میشود
و بعضی از آن نمازیکه ثلث آن درجهٔ قبول می یابد
و بعضی از آن نمازی که ربع آن بدرجهٔ
قبول میرسد و بعضی از آن نمازی
که خمسی از آن قابلیت شرف قبول میدارد
و همچنین تا بعشری از اعشار و بعضی از نماز

می باشد که هیچ حد جزو از اجزای آن لیاقت
بارگاه صمدیت ندارد و مطلقا از استحقاق
درجهٔ قبول بی بهره است و ملائکه که موکلند
نماز را بتمامی درهم می پیچند بطریقیکه جامهٔ کهنهٔ
پاره پاره شده را درهم می پیچند و بر روی
صاحبش میزنند سابع از طریق من لا یحضره
الفقیه قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ
وَآلِهِ وَسَلَّمَ اِنَّمَا مَثَلُ الصَّلٰوةِ فِيكُمْ كَمَثَلِ
السَّرِيِّ وَهُوَ النَّهَرُ عَلَى بَابِ اَحَدِكُمْ يَخْرُجُ
اِلَيْهِ فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ يَغْتَسِلُ مِنْهُ
خَمْسَ مَرَّاتٍ فَلَمْ يَبْقَ الدَّرَنُ عَلَى
الْغُسْلِ خَمْسَ مَرَّاتٍ مثل نماز یومیه در پنج

ولم تبق الذنوب على الصلوة خمس مرات

شما نیست الا چون مثل نهری که بر در خانهٔ
یکی از شما جاری بوده باشد و آن شخص هر شبانه
روز پنج بار بیرون آید و بر آن نهر غسل کند
و بدن خود را باب آن نهر بشوید همچنانچه
وسخ و چرک بدن جسمانی با پنج مرتبه باب
آن نهر شستن باقی نماند وسخ و چرک
روح مجرد که از ذنوب معاصی عارض شده
باشد نیز باین نماز پنج وقت که بمنزلهٔ اغتسال
و انغماس در آب صاف روشن نهر حیوة
حقیقی ابدیست باقی نمیماند و چنانچه آب نهر
شرطست که از مخالطت و ملاطخهٔ نجاسات
و قاذورات پاکیزه بوده باشد نهر نماز

نیز شرطست که از لواث و اقذار شوائب
خلل و فساد و قصور و نقصان خالی و مجرّد
و بلطائف مکمّلات و متمّمات آراسته
و مزین بوده باشد ثامن از طریق من لا
یحضره الفقیه قال النّبیّ صلی الله علیه
و آله و سلّم مَا مِن صَلٰوةٍ یَحضُرُ وَقتُهَا
اِلّا نَادیٰ مَلَکٌ بَینَ یَدَیِ النَّاسِ
اَیُّهَا النَّاسُ قُومُوا اِلیٰ نِیرَانِکُم
الَّتِی اَوقَدتُمُوهَا عَلیٰ ظُهُورِکُم
فَاَطفِئُوهَا بِصَلٰوتِکُم هیچ نمازی که وقت
آن حاضر شود نیست الا آنکه ملکی از ملائکه
موکل بر اعمال عباد ندا کند در برابر مردم

کای

که ای مردم برخیزید بجانب آتشهای گناهان
خود که بهیزم معصیت بر پشت خود افروخته
آید پس اطفای شعلهٔ آن آتشها بکنید و
فرو نشانید التهاب و اشتعال آنرا باب
نهر نماز خود تاسع از طریق کافی کلینی رضوان
الله تعالی علیه فی الصحیح عن زرارة عن ابی
جعفر علیه السّلام قَالَ بَینَا رَسُولُ اللهِ
صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَآلِهِ جَالِسًا فِی المَسجِدِ
اِذ دَخَلَ رَجُلٌ فَقَامَ یُصَلِّی فَلَم یُتِمَّ
رُکُوعَهُ وَلَا سُجُودَهُ فَقَالَ صَلَّی
اللهُ عَلَیهِ وَآلِهِ نَقَرَ کَنَقرِ الغُرَابِ
لَئِن مَاتَ هٰذَا وَهٰکَذَا صَلٰوتُهُ

لَیَمُوتَنَّ عَلَی غَیرِ دِینِی بسند صحیح از زراره
از مولای ما ابی جعفر الباقر علیه السلام مرویست
که روزی از روزها رسول صلی الله
علیه وآله نشسته بود در مسجد که مردی
داخل مسجد شد پس برخاست بنماز گذاردن
پس نماز گذارد از روی استعجال بی
اکمال رکوع و سجود و اتمام وظائف و آداب
پس رسول صلی الله علیه وآله فرمود این
مرد نماز گذارنده در نماز خود نظیر کلاغ است
در برچیدن دانه از روی زمین بمنقار
و نماز او باین قیام و قعود و رکوع و سجود
شبیه نقرات کلاغست اگر این شخص بمیرد

و نماز

و نماز او در مدت حیات باین قاعده
بوده باشد هر آئینه از لباس حیوة عاری
خواهد شد بر غیر دین من یعنی بر دینی دیگر
غیر دین اسلام نعوذ بالله من ذلک
عاشر بطریق ابی جعفر کلینی در کافی از
سهل بن زیاد از نوفلی از سکونی از مولای
ما ابی عبدالله جعفر الصادق از پدر معصومش
مولای ما ابی جعفر الباقر علیهما السلام قال قال
رسول الله صلی الله علیه وآله و
سلم لِکُلِّ شَیءٍ وَجهٌ وَوَجهُ دِینِکُمُ
الصَّلوةُ فَلا یَشِینَنَّ اَحَدُکُم وَجهَ
دِینِکُم وَلِکُلِّ شَیءٍ اَنفٌ وَاَنفُ الصَّلوةِ

التکبیر هر چیز را روی باشد و روی
دین شما نماز است پس باید که هیچ یک از شما
روی دین خود را که نماز است بعیب و نقصان
و عیب ناک نکند حادی عشر از طریق
کافی کلینی رضی الله عنه فی الصحیح عن
هشام بن سالم عن ابی عبد الله علیه السلام
قال اذا قام العبد فی الصلوة فخفف
صلوته قال الله تبارک و تعالی
لملائکته اما ترون الی عبدی
کانه یری ان قضاء حوائجه بید غیری
اما یعلم ان قضاء حوائجه بیدی
بسند صحیح از مولای ما ابی عبد الله الصادق

علیه

علیه السلام فرمود که هر گاه بنده برخیزد برای ادای
نماز فریضه و بجهة حاجتیکه داشته باشد در
آداب و مسنونات و اذکار و ادعیه
تخفیف کند و نماز را مخفف بجای آرد که بتحصیل
آن طلب مشغول شود جناب مقدس الهی
تبارک و تعالی با ملائکه خود خطاب نماید
و گوید که هیچ نظر باین بندهٔ من نمیکنید
که از برای سعی در حاجة دنیا نماز خود را که اکسیر
سعادت دنیا و آخرتست تخفیف و ناقص
میکند همان گمان میدارد که قضای حوائج
او در دست قدرت دیگریست غیر من آیا
نمیداند که قضای حوائج او در دست قدرت

منت نه دیکری ثانی عشر بطریق رئیس المحدثین
ابی جعفر الکلینی رضوان الله علیه در جامع
کافی و شیخ الطائفه ابی جعفر طوسی رحمه
الله تعالی در کتاب تهذیب فی الصحیح
عن صفوان بن یحیی عن العیص بن القاسم
قال ابو عبد الله علیه السلم انه
لیأتی علی الرجل خمسون سنة فما
قبل الله تعالی منه صلوة واحدة
فأی شیء اشد من هذا والله
انکم لتعرفون من جیرانکم و اصحابکم
من لو کان یصلی لبعضکم ما قبلها
لاستخفافه بها ان الله عز و جل

لا یقبل الا الحسن فکیف یقبل ما یستخف
به بسند صحیح از عیص بن القاسم کفت مولای
ما ابو عبد الله الصادق علیه السلام فرمود
بتحقیق که هر آئینه بر مرد پنجاه سال میکذرد
و حال انکه الله تعالی یکنماز از و در مدت
پنجاه سال بشرف قبول خود لائق ندانسته
و قبول نکرده است پس چه چیز از این اشد
و اقبح تواند بود قسم بذات پاک الله تعالی
که بتحقیق شما از همسایها و اصحاب خود می
شناسید کسی را که اکر او از برای بعضی از شما
نمازی چنین کند انرا قبول نماید از جهة
استخفاف او با آن نماز بتحقیق که الله تعالی

نمیکند الا احسن تام کامل اس پس چون قبول
نماید نماز ناقص منقوص متنخف منحوس **ثالث عشر**
از طریق ابی جعفر کلینی در جامع کافی فی الصحیح
عن ابی عبد الله بن سنان رضی عن ابی عبد الله
علیه السلام انه قال مر بالنبی صلی
الله علیه و آله وسلم رجل وهو
یعالج بعض حجراته فقال یا رسول الله
الا اکفیک فقال شانک فلما
فرغ قال له رسول الله صلی الله
علیه و آله حاجتک قال الجنة
فاطرق رسول الله صلی الله علیه
و آله ثم قال نعم فلما ولی

قال

قال له یا عبد الله اعنا بطول السجود
بسند صحیح از عبد الله بن سنان از مولای ما
ابی عبد الله الصادق علیه السلام فرموده
که مردی گذشت بر نبی صلی الله علیه و آله وسلم
در حالیکه بعمل عمارت بعضی از حجرات خود مشغول
بود پس گفت یا رسول الله میخواهم که من باین
خدمت مشغول شوم و جناب ترا کفایت کنیم
ازین عمل پس رسول الله با او گفت شانک
و تقدیر کلام اکه الزم شانک اعمل ما
تحسنه یعنی قصد امر که خود بکن و بعمل آوره
آنچه آنرا میدانی پس آن شخص مشغول عمل
شد و چون از اتمام آن عمل فارغ شد رسول ص

با او گفت که حاجت خود را ذکر کن تا بانجاح
مقرون شود گفت حاجت من آنست که شفاعت
من کنی و بهشت را از برای من ضامن باشی
پس رسول صم سر بزیر افکنده ساعتی نظر بر زمین
داشت پس سر برآورده فرمود آری قبول
کردم پس چون آنشخص پشت بجانب آنحضرت
کرد و روی براه خود آورده سید اولین
و آخرین او را ندا کرد و گفت ای بندهٔ
الله تعالی تو ما نیز ما را اعانت و یاری کن
درباب شفاعت خود بدرازی سجود مراد
التزام تکرار ذکر و مواظبت بر دعاها ماثور
در سجدهٔ نماز واجبست رابع عشر از طریق

من لایحضره الفقیه مرسلاً قال رسول الله
و از طریق کافی کلینی فی الصحیح عن زرارة عن
ابی جعفر الباقر علیه السلام ان النبی
صلی الله قال عند موته لیس منی
من استخف بصلوته لا یرد علی الحوض
و لا والله لیس منی من شرب مسکرا
لا یرد علی الحوض لا والله یعنی رسول
در وقت ارتحال از دار دنیا فرموده که از
من نیست کسی که بنماز خود استخفاف کند و
اذکار و ادعیه و سنن و آداب که زینت
و زیور نماز است از نماز سلب نماید و از آن
تخفیف نماید بهند و آنکس بر حوض بر من

وارد نخواهد شد واین نفی را بتکریر مؤکد
وتاکید را بقسم مقرون ساخت وهمچنین فرمود
که از من نیست کسیکه مست کننده مانند
خمر را بنوشد وبیاشامد وبر من وارد
نخواهد شد آنکس در حوض وباز این نفی را
مؤکد بتکریر ومقرون بقسم ساخت ودر
اصول معتبره کتب حدیث ثابتست که
سید الصادقین مولانا ابو عبد الله
جعفر بن محمد علیهما السلام فرموده بئس
السَّارِق مَنْ يَسْرِق مِنْ صَلٰوتِه
بدترین دزدان دزد لیست که از نماز خود
چیزی میدزدد وزینت وزیور

نماز خودرا بدزدی غارت میکند حکایت میکنند
که یکی از عارفین بعد از آنکه برین حدیث
شریف مطلع شد میگفت رُبَّمَا اُصَلّی لِلّه
رکعتین فانصرف عنهما بمنزلة من
ینصرف عن السرقة من الحیاء یعنی بسا است
که دو رکعت نماز میگزارم از برای الله تعالی
پس از آن منصرف میشوم از خجالت وشرمندگی
بمنزله دزدی که از دزدی منصرف شود

کتاب الطهارة القول فی بداة الطهارة

اما اول پس طهارت در لغة بمعنی نزاهت
ونظافتست ودر اصطلاح شرع وضو وغسل
وتیممست بر وجهی که صلاح تاثیر در اباحت

عبادت داشته باشد و هیچ یک از مجتهدین
ازمنه سابقه را توفیق جامع و مانع که در طرد و
عکس از فساد و سالم بوده باشد میسر نشده
و من در بعضی از مصنفات گفته ام الطهارة
مسّ البشرة وما فی حکمها باحد الطهو
رین او ما فی حکمه بحسب حکم الشرع
مشروطاً بالنیة بالذات استقلالاً
طهارت ممسوس ساختن بشره است و آنچه
در حکم بشره باشد بیکی از دو طهور که آب و خاک است
یا آنچه قائم و مقام آن بوده باشد بحسب حکم
شرع مشروط به نیت بالذات و بر سبیل استقلال
این تعریف تامیت جامعیت و مانعیت را

علی

در عکس و طرد مستجمع و جمیع وجوه ایرادات
و اعتراضات را در اطراد و انعکاس مستدفعست
وضوء مجدد و وضوء حائض و وضوء جماع
محتلم و تیمم برف و یخ و بالجمله جمیع افراد وضو
و غسل و تیمم و مسح ظاهر موضع جبیره در جمیع طهارات
را شامل و ازاله نجاست از بدن و ابعاض
طهارات و غسل و مسح از باب مقدمه و تطهیر
بدن میت از نجاست خبثی عینی که موت سبب
آنست باغسال ثلثه و بالجمله غیر طهارت مصطلح
شرعی را علی الاطلاق علی العموم طارد است
اساس طهارت در اصطلاح شرع مشترک
معنوی است میانه طهارات ثلثه بر سبیل

تشکیک علی الاقوی نه بر سبیل تواطر چنانچه قول
بعضی از فقهاست و مشترک لفظی نیست چنانچه
بعضی دیکر قائل باآن شده اند و احتمال حقیقت
و مجاز نیز بغایت ضعیف است **فرع** اکر کسی
نذر مطلق طهارت شرعی کند مخیر خواهد بود میان
وضو و غسل و تیمم علی ما هو الاقوی و بعضی بتخیر
میانهٔ وضو و غسل قائل شده اند و تیمم را از
خصال تخیر اخراج کرده اند و بعضی دیکر کفته اند
که نذر طهارت مطلق منصرف بخصوص تیمم
میشود و این هر دو قول ضعیف است و همچنین
اکر شخصی چیزی نذر کند از برای متطهر الخیر را
بهر یک از مغتسل و متوضی و متیمم میتواند داد

واز

وخروج از عهدهٔ نذر آن حاصلست و اکر یکی از
طهارات ثلثه را بخصوصًا نذر کند اظهر آنست
که اتیان بطهارتیکه اتم و اکمل و از طهارات
منذوره باشد مستلزمست عمل بمقتضای نذر
وخروج از عهدهٔ تکلیف را بخلاف طهارتیکه
انقص و اقصر از آن طهارت بوده باشد و
بعضی از مجتهدین خصوصیت منذوره را بخصوصها
متعین میدانند مطلقا **مسئله** و ازین قبیلست
نذر دو رکعت نماز مثلا در مسجد مخصوص متعین
میدانند پس اتیان با آن نماز در مسجدی
افضل از آن مسجد مسقط تکلیف و متضمن خروج
از عهدهٔ نذر است علی الاظهر بخلاف ایقاع آن

در مسجدیکه مرجوح باشد قیاس با آن مسجد و
شیخ شهید رحمه الله نیز در قواعد خود ترجیح این
قول کرده است و درین مسئله بخصوصها و نزد
بعضی تجاوز از آن مسجد معین که بخصوصه متعلق
نذر شده است بهیچ وجه جایز نیست **مسئله**
در مادهٔ که تیمم افضل باشد از وضو مثل تیمم
از برای نماز جنازه و تیمم از برای خوابیدن
که افضلست از وضو چنانچه معلوم خواهد شد
انشاء الله تعالی العزیز اگر کسی تیمم را بخصوصه
نذر کند اتیان بوضو در خروج از عهدهٔ نذر او
کافی نخواهد بود قطعاً **مسئله** هر یک از طهارات
ثلثه بحسب اصل شرع واجبی باشد

الخ

و سنت می باشد و حرام می باشد و مکروه می باشد
و بحسب نذر و عهد و یمین و تحمل نماز دیگری باجاره
نیز واجب می شود و وضو بحسب اصل شرع واجبست
از برای نماز واجب اجماعاً الا نماز جنازه که اصل
صحت آن مشروط بطهارت نیست مطلقاً بلکه
طهارت اینجا شرط فضل و کمال نشاء ازدیاد
اجر و مثوبتست و از برای طواف واجب و که اشتراط
طواف واجب بوضو اجماعی است محل خلاف
طواف مندوبست و از برای مس کلمات و
حروف مد و تشدید مکتوبهٔ قرآن و اسماء الله
اگر آن مس واجب بوده باشد **مسئله**
وجوب طهارت از برای نمازیکه بر پسر تحمل

آن از پدر واجبست نیز وجوب بحسب اصل شرعست
مسئله همچنانکه طهارت بر مستاجر از برای تحمل
نماز بنیابت میت واجب می‌شود بحسب استیجار
مستاجران برای تحمل طهارت بنفسها از جانب
میت نیز واجب میشود در صورتیکه متحمل عنه
نذر طهارت کرده باشد و بعد از انعقاد نذر
قبل از ایتان بطهارة منذوره متوفا فوت
شود و چه در نیصورت طهارت فائته مثل صلوة
فائته خواهد بود در وجوب تحمل آن ازنا در
متوفی یا بولایه یا باستیجار از ترکهٔ او مسئله
طهارت از برای مس اعراب قرآن اگر واجب
شود از جهة اصلاح غلط یا جمع متنا ثر یا سببی دیگر

یجب بتبرع بهمچنین
بحسب استیجار هم

از بر

از اسباب واجب نیست چه اعراب از جوهر کلمه
خارج است و بمنزلهٔ اعراض عارض است اما
وضوءات مستحبه بحسب متن شرع چهل و هشت است
چنانچه مشهور شده نزد اصحاب و آنچه متوهم
از متوهمین این عصر گمان کرده که مواضع استحباب
وضو بیست و دو موضع است از باب نقصان بضاعت معرفه
و قصور درجه تتبع بوده است اول از برای نماز سنت
وضو سنت است و نیت استحباب لازمست
و قصد وجوب صحیح نیست اگرچه وضو به نیت
استحباب شرط انعقاد صحت نماز منذوره است
و بی طهارت تلبس بنماز مطلقا مشروع نیست
و منشاء استحباب عقالبت و در نیمقام انظار

دقیقه و تحقیقات عمیقه کتاب عیون المسائل آورده ام
دوم از برای طواف مستحب وضو مستحب است
و پیش من و اکثر محققین اصح آنست که شرط
اصل صحت طواف مستحب نیست بلکه شرط اکمال
و رجحانست ۳ از برای مس کتابت قرآن که
مستحب باشد وضو مستحب است یعنی نیت
استحباب لازمست اما مشروعیت مس
مشروطست بطهارت و بدون طهارت
حرامست و موجب ترتب عقاب میشود
چنانکه در نماز مندوب مذکور خواهد شد و
شیخ طوسی علیه الرحمه میگویند که مس خط
مصحف بی وضو مکروهست و حرام نیست و من

در مبسوط و ابن ادریس
در سرائر

این قو

این قول را ضعیف و مخالف ظاهر قرآن و
حدیث می‌بینم ۴ از برای تلاوت قرآن
خواه واجب باشد و خواه مندوب وضو
مندوبست و شرط کمالست نه شرط صحت
چنانچه در طواف مندوب نیز شرط صحت
نیست علی الاصح ۵ از برای حمل مصحف واجب
یا مستحب وضو مستحب است و شرط کمالست
نه شرط مشروعیت و استحباب وضو اینجا
از جهة تعظیم مصحف است حمل بهر طریق که واقع
شود اگرچه در خریطه یا در صندوقی یا در قلامه
بضم قاف و تشدید لام یعنی مقلمه و مجبره بوده
باشد و حامل خریطه یا صندوق یا قلامه را

حمل کند اگرچه بگرفتن علاقه یا بند یا غلاف

یا امثال آن بوده باشد ۶ از برای دخول

مسجد هر مسجد که بوده باشد وضو مستحبست

جهة تعظیم مسجد اگرچه دخول از برای نماز نبوده

باشد و دلیل حدیثست که درین باب بخصوص

وارد شده و آنچه بعضی از شهداء متأخرین

در شرح نفلیه گمان کرده است که استحباب

این وضو از برای نماز تحیت است که علی الفور

مستحب است و همینست فاسد چه وضو از برای

نفس دخول وضوی دیگر و غایت آن که

تعظیم مسجد است غایتی دیگر است ۷ بعضی

ذکر کرده اند که از برای اجتیاز و مرور در مسجدین

بخصوصها

بخصوصها وضو سنت است تعظیماً لهما و این وضو

ورای وضوی دخول مساجد است مطلقا و

ادعا کرده اند که روایة بخصوص این وارد شده است

۸ از برای صلوة جنازه خواه واجب و خواه

مندوب وضو مستحبست و شرط کمالیت و

راجحیت نماز جنازه است نه شرط انعقاد و انعقاد

صحة ۹ از برای سائر مناسک و افعال

حج ما عدای طواف و نماز طواف وضو سنتست

۱۰ از برای سعی در حوائج مؤمنین خواه

حاجت خود و خواه حاجت مؤمنی دیگر وضو

مستحب است و سبب قضاء آن حاجتست

چنانکه در حدیث وارد است ۱۱ بعضی

کفته اند که از برای قرائت سور عزائم بخصوصها
وضو مستحب است تعظیما لها خواه قرائت
واجب باشد و خواه مندوب واین وضو
غیر وضوی مطلق تلاوت قرآن است
و دعوی کرده اند که بخصوص وارد شده است
۱۲ از برای زیارت قبور مؤمنین چنانچه
در متن حدیث تقیّد شده وضو مستحب است
و در زیارت قبور انبیا و ائمّه و قبور صالحین
تاکید بیشتر است ۱۳ از برای خواب کردن
مطلقا وضو سنّت و غایت درین وضو
وقوع خوابست بر صفت کمال چنانچه در
عیون المسائل بیان کرده ام و تتمّه انجا

افضل

افضل است. از وضو با وجود آب و تمکّن
استعمال ۱۴ جنب را بخصوص از برای خوابیدن
وضو سنّت واین ورای وضوی مستحب
از برای مطلق خوابست چنانچه در حدیث
وارد شده است ۱۵ کسی را که جنب شده
باشد از احتلام اگر خواهد که قبل از غسل جنابت
مجامعت کند وضو مستحب است از برای جماع
و در حدیث وارد شده که اگر بی وضو مجامعت
کند ایمن نخواهد بود از انکه فرزندی از آن
مجامعت متولّد شود مجنون باشد استحباب
بلکه استحباب وضو مقصور بر مظنّه احتمال
حمل نیست بلکه عامست چه اختصاص علت

شریعت مستلزم تخصیص حکم شرعی نمی‌باشد و در جنابت
از غیر احتلام بی وضو جماع مکروه نیست ۱۶
کسی را اگر خواهد با حامل مجامعت کند وضو
از براء انجماع سنتست و در حدیث وارد است
دل مولود کور و دست او بخیل باشد ۱۷
کسی را که تغسیل میت کرده باشد اگر خواهد
که قبل غسل مس میت مجامعت کند وضو از براء
این جماع سنت است هجدهم کسی را که تغسیل
میت کرده باشد اگر خواهد که قبل غسل مس
میت مجامعت کند وضو از براء این
جماع سنت هجدهم جنب را اگر خواهد که تغسیل
میت کند وضو از براء آن تغسیل سنت است

که در جماع حامل بی وضو خوف آنست که

نوزدهم حایض را از براء نشستن در مصلی در وقت
نماز و بقدر نماز بذکر الهی مشغول بودن و وضو
مستحبست بیستم متوضی را وضو سنت است
بقصد تجدید وضوی اول خواه واجب و خواه
مندوب از برای هر نماز مستانف خواه
فرض و خواه نفل و در صدر الاسلام استیناف
وضو از براء هر نماز واجب بوده و در استحباب
تکریر تجدید وضو مرة بعد اخری از براء یک نماز
و استحباب تجدید وضو مائی به قبل از اتیان
بنمازی خلافست بعضی از اصحاب از ان منع
کرده اند و نزد من اطلاق نصوص مرجح جانب
استحباب است و علامه رحمه الله تعالی در تذکره

حکم قطعی باستحباب کرده است مسئلهٔ دویم تجدید
وضو از برای طواف مجدد خواه واجب خواه
مندوب مستحب است علی الاصح بمقتضای ظاهر
نفس الطوائف هذا البیت صلوة وشیخ شهید
رحمه الله تعالی در ذکری مائل بجانب ترجیح
استحبابست وانکه شارح نفلیه درین موضع
نفی استحباب با و اسناد کرده ماخذی ندارد
۲.۲ پیش بعضی از اصحاب تجدید وضو از برای
سجدهٔ تلاوت مستحب است وشیخ شهید در
ذکری نافی ثبوت استحبابست وظاهر اطلاق
نصوص افادهٔ اثبات میکند ۲.۳ بعضی حکم
باستحباب تجدید وضو از برای سجدهٔ شکر

کرده

کرده اند وکلام دران مثل کلام در تجدید
از برای سجدهٔ تلاوت است بعینه مسئلهٔ چهارم ۲.۴ اقوی
پیش من آنست که تجدید وضو از برای هر چیز
که وضو شرط کمالیت آنست نیز مستحب است
چنانچه علامه رحمه الله بآن حکم کرده و دلیل
عموم اطلاق احادیث صحیحه است وشیخ
شهید مستقرب نفی استحبابست بدلیل
برائت اصلیه ومن این استقراب را بغایت
بعید وضعیف میدانم مسئلهٔ پنجم ۲.۵ اگر کسی را از روی
شهوت ببوسد خواه بوسیدن حلال باشد
وخواه حرام سنتست که اعادهٔ وضو کند حدیث
در باب تقبیل مرد وزن را وارد شده است

۱ متوضی

وظاهر متن حدیث وجوب اعاده است
اما حکم عامست و محمولست بر استحباب و مذهب
ابن جنید وجوبست بنا بر ظاهر حدیث زراره
از مولای ما ابی جعفر الباقر علیه السلام نفی امیکند
متوضی اگر مس فرج زن کند حلالا
او حراما اعاده وضو او را سنت است
و ابن جنید قائل بوجوب شده بنا بر ظاهر
روایت ابی بصیر و صریح صحیحه زراره مدافع
وجوبست باتفاق اصحاب وضو
از برای سجده شکر نعمت متجدده سنت
خلاف در استحباب تجدید وضو است از برای
این سجده و مستند استحباب اصل وضو را تا

اصد وقت رضوان الله تعالی علیه بسنده
عن ابی عبد الله الصادق علیه السلم قال من
سجد سجدة الشکر لنعمة وهو متوضی کتب
الله له بها عشر صلوات ومحا عنه عشر
خطایا عظاما ۲۰۶ اصل وضو از برای سجده
تلاوت مطلقا سنت است و شرط کمالیت است
نه شرط علی ما هو الاصح و پیش بعضی از برای سجدات
عزائم بخصوصها واجبست و ابن جنید مطلقا واجب
و شرط اصل صحت میداند و روایة ابی بصیر
از صادق ع نفی آن میکند و بمنطوق متن
دلالة بر آن دارد که طهارت مطلقا شرط
سجده تلاوت و از جنب و حائض نیز صحیحت

و شیخ طوسی در نهایه منع آن صحت حائض کرده است
بنا بر روایتی که در باب حائض بخصوصها روایة
کرده سی و نهم کسی که تکفین میت کند سنت
که از برای تکفین وضو کند بطریق وضوی
نماز پس بعد از وضو تکفین میت چنانچه شیخ
شهید رحمه الله تعالی در بیان و در ذکری
آورده است چهلم اگر کسی مس باطن دبر یا احلیل
کند مستحب است که اعادهٔ وضو کند و همچنین
اگر مس باطن یا ظاهر دبر یا قبل دیگری کرده
باشد بباطن یا بظاهر کف خواه حلال و خواه
حرام اعادهٔ وضو سنت است و صدوق
ابو جعفر بن بابویه رضی الله تعالی عنه حکم

بوجوب اعاده و احتجاج روایت عمار ساباطی
کرده است و آن روایت محمول است بر استحباب
علی الاصح چهل و یکم متوضی را بسبب خروج مذی اعادهٔ
وضو مستحب است آن بفتح میم و اسکان ذال
معجمه آبیست رقیق لزج که بعد از ملاعبه یا تقبیل از
روی شهوت بیرون می آید و ابن جنید آنرا ناقض
طهارت و موجب اعادهٔ وضو شمرده و احتجاج
بروایتی کرده که اصح حمل آنست بر استحباب
۴۲ بعد از خروج ودی اعادهٔ وضو سنت
و آن باعجام ذال ساکنه آبیست که ساعتی
بعد از خروج منی بیرون می آید ابن جنید
آنرا نیز ناقض طهارت و موجب اعادهٔ وضو

میداند ۳۳ اعاده وضو بسبب خروج ودی
بسکون دال مهمله مستحب است و آن آبیست
که عقب بول بعد از استبرا بیرون می آید و
در اخبار امر باعاده وضو و تعلیل باانکه این
رطوبة از دریره بول یا هم ال دال مفتوحه
بیرون می آید وارد است و هر یک ازین
سه رطوبت طاهر است و شستن بدن و لباس
از هیچ یک لازم نیست سی و چهارم ۳۴ کسی را که متعمداً
در نماز قهقهه کند اعاده وضو سنت است
و ابن جنید حکم بوجوب اعاده کردن و
متمسک شده بمقطوعه سماعه که محمولست
بر ندب سی و پنجم ۳۵ وضو عقب حدث سنت است

اجماعاً از برای مجرد کون بر طهارت و منزه
بودن از حدث و مستمر بودن بر حکم اباحت
عبادت و قرب جناب الهی که غایتی است
صحیح و راجع باستحباب وضو لنفسه نمی شود
چنانکه در حواشی دروس بیان کرده ام سی و ششم ۳۶
فارغ الذمه را وضو بجهت تاهب یعنی مستعد
شدن از برای نماز فرض سنت است
و در حدیث وارد است ما وقر الصلوة
من اخر الطهارة لوقتها یعنی توقیر
و تعظیم نماز فرض نکرد کسیکه تاخیر طهارت
کرد تا وقت نماز داخل شود و وقت این
وضو قبل از اول وقت نماز فریضه است

بمقدار قلیل و در نیت قصد رفع حدث
و استعدا و از برای نماز فرض و یقین وجه استحباب
لازمست ۳۷ اگر کسی متوضی باشد ناخنو
شعر باطل کند زیاده بر چهار ریت سنتست
که اعاده وضو کند و مقطوعه سماعه را در انتقاض
وضو با آن و شیخ در استبصار بر ندب و استحباب
حمل کرده است ۳۸ عروض رعاف متوضی را
سبب استحباب اعاده وضو میشود و
ناقض وضو نیست و روایت محمول بر ندبست
۳۹ اگر متوضی قلس یا قی عارض شود و متکره
طبع بوده باشد اعاده وضو سنتست
و ناقض وضو نیست و اگرچه آن مقدار باشد

که دهن

که دهن را پر کند و روایت ناقضیت
محمولست بر استحباب ۴۰ اگر متوضی تخلیل
دندان کند و خونی بیرون آید که مستکره طبع
باشد اعاده وضو سنتست و بعضی بعد از
حجامت نیز اعاده وضو سنت میدانند
۴۱ اگر کسی استنجا با آب نا کرده وضو کند
اعاده وضو بعد از استنجا او را سنتست
هرچند قبل از وضو استجمار کرده باشد و اعاده
واجب نیست علی الاصح و صدوق ابو جعفر بن
بابویه را رحمه الله تعالی مذهب آنست که
استنجا با آب شرط صحت وضوست و وضو
قبل از استنجا واجب الاعاده است و متمسک

شده بر وانیکه اصح حمل آنها ست بر استحباب
۴۶۲ اگر متوضی چشمهٔ احلیل خود را فتح کند
وضو را اعاده کردن سنت است علی الاصح
و ابو جعفر بن بابویه در فقیه حکم کرده است
که وضو بسبب آن منتقض میشود و اعادهٔ وضو
و نمازیکه با آن وضو گزارده باشد واجبست
۴۶۳ اگر از دبر یا از احلیل خونی سیلان
کند اعادهٔ وضو سنت است خواه معلوم
باشد که خالیست از ملاطخت و مخالطت
غائط یا بول و خواه معلوم نباشد و پیش
ابن جنید اگر خلو مشکوک فیه باشد
اعادهٔ آن واجبست ۴۶۴ اگر بعد از استبراء

بعضی

رطوبتی از احلیل بیرون آید که مشتبه باشد
ببول اعادهٔ وضو مستحبست و مقطوعهٔ محمد بن
عیسی که دلالت دارد بر وجوب اعاده محمولست
بر استحباب ۴۶۵ وضو کردن با هر یک
از اغسال مسنونه که شمرده خواهد شد انشاء الله
العزیز مستحبست تا غایت مقصوده از آن
غسل بر آن مترتب شود و اولی آنست که این
وضو مقدم باشد بر غسل و این هر دو حکم
بخصوص احادیث ثابتست ۴۶۶ مشهور
نزد متاخرین اصحاب آنست که میت را وضو
دادن قبل از غسل سنت است بمضمضه و استنشاق
و بعضی بوجوب و بعضی بتحریم و بعضی بکراهت

قائل شده اند ۴۷ جمعی از محققین متأخرین
اعادهٔ وضوی اضطراری معذور را که دروقت
ضرورة بجهة تقیه بغسل رجلین یا مسح بحائل
مثل خف وغیر آن واقع شده باشد بعد از
زوال عذر مستحب و استحباب را اقرب شمرده اند
و اقرب بلکه اصح پیش من وجوب اعاده است
چه رفع حدث در وضوی اضطراری علی الاطلاق
نیست بلکه مغیاست بغایتی که آن زوال
عذر و ارتفاع اضطرار است همچنانچه در باب
تیمم معلوم خواهد شد ان شاء الله تعالی و حکم
وضوی صاحب جبیره و وضوی مسافر
که بضرورت شده بجهت سرما یا بجهة عدم تخلف

از رفقه

از رفقه در محل خوف به موزه یا جورب مثلا
مسح کرده نیز همین حکمست و همچنین حکم وضوی
مریضی که دیگری را متولی وغسل و مسح ساخته
باشد و بعضی میان تقیه و سائر اعذار فرق کرده
این حکم را بغیر تقیه تخصیص کرده اند و این فرق
تحکم است ۴۸ جنب را از برای اکل و شرب در
حال جنابت وضو سنت است اینست
چهل و هشت موضع که درینمقام در کلام اصحاب
دائر و میان متأخرین مشهور است و من
میگویم چند موضع دیگر درین باب هست که
درینمقام نشمرده اند و در مقامات متفرقه
ذکر کرده اند اول وضو از برای استخاره

در جمیع انواع استخارات مستحب است دوم از برای
دخول قبر هر یک از معصومین صلوات الله علیهم
وضو مستحب است بجهة تعظیم سوم اگر حدث اصغر
در اثنای غسل جنابت متخلل شود اصح آنست
که وضو بعد از اتمام غسل مستحب است و بعضی بوجوب
قائل شده اند و دلیل آن تمام نیست چهارم
از برای جماع که مقصود از آن فرزند باشد وضو
سنت است و سبب سلامت فرزند میشود
از کوری دل و نقصان عقل چنانچه در حدیث
وارد شده است و این غیر وضو از برای مجامعت
زن حامله است و در باب آن وضو نیز حدیث
وارد است پنجم اگر کسی یقین داشته باشد

در وضو و در وقوع حدث بعد از آن شک
کند و متردد خاطر شود بمجرد شک و تردد خاطر
طهارت او منتقض نمیشود بلکه همان متطهر است
و وضو بر او واجب نیست اما اعادهٔ وضو سنت است
ششم اگر متوضی العیاذ بالله مرتد شود و
بعد از آن توبه کند وضو منتقض نمیشود بلکه بر حال
استمرار باقی است اما اعادهٔ وضو مستحب است
و با انتقاض وضو وجوب اعادهٔ قولیست
ضعیف و بی مستند هفتم شیخ طوسی رحمة الله تعالی
در تهذیب و استبصار حکم کرده است بعد از
قص شارب و تقلیم اظفار و نتف ابط اعادهٔ
وضو مستحب است بدلیل روایت ابی بکر حضرمی

از مولای ما ابی جعفر الباقر علیه السلام اما
روایت دیگر وارد شده که بد علت وحدیث
زراره نیز نفی استحباب میکند پس اولی حمل
وضو بر شستن دستست چنانکه صریحا در روایت
حلبی از مولای ما ابی عبد الله الصادق
علیه السلام وارد و مثل آن درباب مصافحه
مجوسی و مس کلب در استبصار مذکور است
هشتم قرقره در شکم سبب استحباب اعاده
وضو میشود و موثقه مضمره سماعه را که ظاهر آن
وجوبست در استبصار استحباب حمل
کرده است پس مجموع وضوات مستحبه باین
هشت اخیر نیجاه و شش باشد فرع اقرب

خارج است اکثر غلط کرده

واقوی آنست که مس اسم نبی صلی الله
علیه واله وسلم نیز و اسماء ائمه
معصومین صلوات الله علیهم و اسم
زهراء بتول سلام الله علیها و
اسماء سائر انبیا علی نبینا و
علیه السلام بی وضو حرامست از باب توقیر
و تعظیم و علامه رحمه الله تعالی در منتهی المطلب
مخالفت نموده تحریم مس را بقران و اسماء الله
تعالی مختص ساخته است فرع تحریم مس
مختص بظاهر و باطن کف نیست بلکه بجبهه و خد
و زبان و هر جزء از اجزاء بدن که باشد
حرامست الا دندان و موی و اطراف ناخنها که باشد

مسّ آنها حرام نیست **فرع** بر ولی صغیر غیر بالغ
واجبست علی الاقرب که او را ممنوع دارد از مسّ
بدون وضو چون بسنّ هفت سالگی رسد لازمست
که مامورش سازد بوضو از برای مسّ همچنانکه
از برای نماز و بعد از تجویز مسّ محلّ نظر است
از آنجهت که وضوی غیر بالغ موصوف بصحت
و فساد نیست و منشاء ارتفاع حدث
نمیشود و وضو و نماز او صورت وضو و
نماز دارد و حقیقةً وضو و نماز نیست علی الاصح
خلاف مرحوم شیخ طوسی را که قائل بصحت نماز
صبی ممیز شده است و بالجمله اولی واحوط
منع صبی است مطلقا از مسّ خط مصحف

و سائر مذکورات خواه بی وضو و خواه با وضو
مسئله از جمله وضوات مستحبه مذکوره وضوی
جنب از برای خوابیدن و از برای اکل و شرب
و از برای تغسیل میّت و وضوی محتلم از برای جماع
و وضوی حائض از برای نشستن در مصلّی و
مشغول بودن بذکر الهی و وضوی کسی که تغسیل
میّت کرده باشد از برای جماع قبل از غسل
مسّ میّت قابلیت رفع حدث ندارد و قصد
رفع حدث در آنها صحیح نیست و در وضو از
برای نماز مندوب و از برای مسّ کتابت
قرآن مندوب و در تجدید وضوی که رافع
حدث بوده است و در وضوی کون بر طهارت

و در وضوی تاهب و در اعاده وضوی که قبل از
استنجا با آب واقع شده و در وضو بجهت تخلل
حدث اصغر در اثنای غسل جنابت و در اعاده
وضو بعد از رعاف وقی و تعمد قهقهه در حالت نماز
و عروض قراقر در شکم و بالجمله در اعاده هر وضو
که رافع حدث بوده است نیت رفع حدث
لازم است وبی قصد رفع حدث آن وضوی
مندوب بفعل نمی آید و در باقی وضوات معدوده
متوضی اختیار دارد در ادخال رفع حدث
در نیت و اسقاط آن و اقتصار بر ذکر غایت
و تعیین استحباب و قصد قربت **مسئله**
هرگاه اقتصار بر ذکر غایت شده باشد نماز

با آن وضو

با آن وضوی صحیح نیست و مس کتابت قرآن نمیتوان
کرد مگر قصد شده باشد که آن غایت که وضو
از برای آن میکند علی الوجه الاکمل بفعل آید چه این
قصد در قوت نیت رفع حدث است و درین
صورت بهمان وضو نماز میتواند کرد و علی الاقرب
وجه محقق من قدس الله تعالی روحه میگوید اگر قصد
وقوع غایت علی وجه الکمال کرده است آن وضو
مبیح نماز میشود و من در تسویغ مضایقه دارم
و در ترتب اباحت نماز برین وضو اعتبار قصد
اکملیت میکنم و قصد مجرد کمال را کافی نمیدانم چه
اتیان بغایات مقصوده باشد تلاوت قرآن
و حمل مصحف و دخول قبه معصوم و امثال آن بوضو

ناقص است و با وضوی غیر رافع حدث کامل
و با وضوی که رفع حدث کند اکمل پس قصد مجرّد
کمال در قوت قصد رفع حدث است و شیخ
شهید نیز قدس الله تعالی لطیفه در ذکری اعتبار
وجه اکمل کرده است **مسئله** نیت وضوی
مجدده در تجدید وضوی واجب رافع حدث
مثل نیت صلوة فریضه معاده است در جائی
که اعاده سنت بوده باشد و تجدید و اعاده
انیمعنی دارد که همان وضو و همان نماز را بر صفتی
که در حد نفس خود بران صفت بوده و بر هیئتی
که بر آن هیئت بفعل آمده است بار دیگر بعمل آورد
و تجدید و اعاده مستحبست نه مجدّد و معاد

پس

پس نیت چنین میکند که همان وضو را از برای
رفع حدث و بر وجه وجوب مرّةً اخری بعمل
آورم قربةً الی الله و عند الله تعالی یکی واجب
و دیگری مندوب محسوب خواهد بود و احتساب
واجب و مندوب و تعیین آن باراده و اختیار
الهی مفوض منوطست و اینمعنی در متن روایة
وارد است در باب صلوة فریضه معاده و نیز
صحیح است که اینچنین نیت کند وضوی واجب
رافع حدث را از برای رفع حدث و بر وجه
وجوب مکرر میکنم بجهة آنکه این مکرر کردن سنت است
قربة الی الله و بر این قیاس در اعاده نماز نیت
کند نماز فرض ظهر ادا را بر وجه وجوب اعاده

میکنیم بجهة انکه این اعاده سنت است قربة الی الله

مسئله وضوی حرام وضوی با غسل جنابت است

و وضو با آب مغصوب و وضو برای حرامی و

غایتی غیر از امور مذکوره و غایات معدوده

و بالجمله وضوی دیگر ورای وضوات واجبه

و مندوبه که ذکر کردیم حرامست و پیش بعضی

در مسجد از برای رفع حدث وضو کردن حرامست

همچنانکه ازالهٔ خبث از ثوب و بدن در مسجد

جائز نیست هرچند مستلزم تعدیه نجاست

بمسجد نباشد چه مسجد مکان ازالهٔ خبث و

رفع حدث نیست شیخ طوسی در نهایه و ابن

ادریس در سرائر میگویند وضو که از حدث

بول و غائط باشد در مسجد حرام است نه از

سائر احداث و مشهور آنست که وضو در مسجد

مطلقا مکروهست و حرام نیست از هر حدث

که بوده باشد و وضو در مستنجا و بیت الخلا نیز

مکروهست و نیز وضو از انای مفضض مکروهست

و همچنین از انای مصور بصور و تماثیل و مکروه

درینمقام بمعنی اصطلاحیست که یکی از احکام

خمسه است یعنی انکه ترکش اولی و ارجحست

همچنانکه نماز در حمام گزاردن و صوم دهر

و ابتدا بصوم در سلخ شعبان که عبارت از

روز سیام با عدم رؤیت هلال بمانعی از

رؤیت و دره تکبیرات یا تحمیدات یا تسبیحات

تسبیح فاطمهٔ زهرا علیها السلام بتکبیری یا تحمیدی
یا تسبیحی زائد کردن که هر یک از اینها مکروهست
بهمین معنی که ترک آن مستحب و راجحست نه بآن
معنی که فعل آن سنتی است که موکد نیست و
و عبادتیست غیر کامل که نهایهٔ مرتبهٔ کمال ندارد
و ثوابیکه بران مترتب میشود ثوابیست ناقص
چنانچه شایع و مشهور است که اطلاق مکروه
بر عبادات برین وجه می باشد و تحقیق کلام
درین باب در کتاب سبع شداد و در حواشی
من لا یحضره الفقیه مبین شده اساس مباح
بودن نماز و طواف و مس خط مصحف و
آنچه بآن ملحق است و قرائت سور عزائم

و بعض

و ابعاض و آیات و کلمات آنها و داخل شدن
در هر یک از مسجدین اعظمین و مکث نمودن در
هر مسجدی از مساجد و اجتیاز و مرور در مسجدین
بخصوصها صاحب حدث اکبر را موقوفست
بر غسل و غسل شرط صحت و مشروعیت آنهاست
اجماعاً پس اگر یکی از امور مذکوره واجب بوده
باشد غسل از برای استباحت آن واجب و ایقاع
به نیت وجوب متعین خواهد بود و اگر مندوب
باشد غسل نیز که شرط صحت و اباحت آنست
مندوب و نیت ندب در غسل متعین و اتیان
بآن غایت مندوبه بی غسل که شرط اباحتست
حرام خواهد بود همچنانکه در وضو قیاس بآنچه شرط

اباحت آنست که کذشت و غسل در مواضع معینه
از برآی غایات مخصوصه است که بتفصیل در ابواب
غسل مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی العزیز
مسئله اگر مکلّف فارغ الذمه باشد از هر واجبی
که مشروطست بطهارت قبل از دخول وقت
نماز واجب از برای رفع حدث و اباحت نماز
مندوب غسل کند به نیّت استحباب حدث او
مرتفع نمیشود و بهمان غسل نماز واجب بعد از
دخول وقت از و صحیح و موجب براءت ذمه نیست
و در وضو نیز چنین است و این حکم در هر یک
از وضو و غسل اجماعی است مسئله اصح پیش من
آنست که طهارت شرط انعقاد صوم نیست

وقضا و کفاره با تعمد بقای بر جنابت تا طلوع
فجر که در بعضی از روایات غیر صحیحه الاسناد وارد
شده بر سبیل افضلیت و استحباب است نه
بر سبیل لزوم و وجوب و صحت صیام خواه واجب
و خواه مندوب بغسل قبل از طلوع فجر مشروط
نیست بلکه غسل مطلق شرط کمالیت و رجحان
صومست نه شرط مشروعیت و انعقاد الا اغسال
مستحاضه در زمان استحاضه کثیره و متوسطه
که صحت صوم مستحاضه با آن اغسال مشروطست
و بی آنها در حکم حائض است و صلوة و صوم
از و اصلا صحیح نیست فامّا غسل انقطاع استحاضه
مثل غسل حیض و جنابتست که شرط کمال و

ورجحان صومست نه شرط اصل صحت وانعقاد
وابو جعفر بن بابویه رضی الله عنه وغیر او از اعیان
متقدمین وبعضی از فضلای متأخرین برین
فتوی اتفاق دارند ومحقق اعنی نجم المحققین
رحمه الله تعالی در اکثر مصنفات خود درین
حکم متردد است وشیخ شهید قدس الله
تعالی روحه در دروس فرق کرده است
میان صوم واجب وصوم مندوب ومشهور
در بعض قولها اشتراطست علی الاطلاق ووجوب
قضا وکفاره چنانچه اختیار شیخ طوسی است
نور الله تعالی ضریحه در تهذیب واستبصار
ومبسوط وعلامه رحمه الله تعالی در مختلف وقواعد

وغیرهما ودر منتهی توقف ودر موضعی از تحریر اشکال
کرده است وجد محقق من اعلی الله تعالی قدره
نیز با ایشان موافقت دارد واحتجاج مشترطین بر رو
که طریق اسنادش ضعیف ومفادش اولویت
وافضلیت است نه وجوب ولزوم وحجت نفی‌ها
ظاهر قرآنست ومناطیق احادیث معتبره منطوقه
که احتمال تأویل ندارد یکی از جمله آنها صحیحه حبیب خثعمیست
ازو وطریق صحیح عن ابی عبد الله علیه السلام
قال کان رسول الله صلی الله
علیه وآله یصلی صلوة اللیل فی شهر رمضان
ثم یجنب ثم یؤخر الغسل متعمدا حتی یطلع
الفجر مسئله بر قول مشترطین وقت مشروعیت

غسل از برای استباحت صوم آخر شب است که تا طلوع
فجر بیشتر از مقدار زمان غسل باقی نمانده باشد و
قبل از آن وقت مشروع نیست و پیش ما که قائل
باشتراط نیستیم قصد استباحه صوم در غسل مطلقا
باطل است و غسل صحیح نیست الا اغسال مستحاضه
پس چون از آخر شب مقدار زمان غسل باقی ماند
جنب و حائض منقطعة الحیض را سنت است غسل جنابت
و غسل حیض بقصد رفع حدث از برای افضلیت و اکملیت
صوم خواه واجب و خواه مندوب بر وجه استحباب
نه بر سبیل وجوب و چون فجر طالع شود نماز فرض
بهمان غسل صحیح است و بالجمله وقت غسل از برای
اباحت یا اکملیت صوم نظیر وقت وضوی تا عبادت است

ازبرآ

از برای نماز و تضییق در وقت این غسل بیشتر است
از تضییق در وقت آن وضو چه در مشروعیت
این غسل معتبر است که البته معلوم باشد که
تا طلوع صبح مقدار گنجائی غسل باقی مانده است
بی زیاده و نقصان و اگر مکلف خواهد که طریقه
احتیاط را مرعی دارد اولی آنست که اگر مشغول
الذمه بنماز قضا در شب غسل کند به نیت وجوب
از برای آن نماز قضا و اگر فارغ الذمه باشد
از برای نماز شب به نیت سنت غسل کند پس
چون صبح طالع شود بهمان غسل صلوة و صوم هر دو
ازو صحیح است اجماعا مسئله اصح پیش من مختار است
و در وسع موجز و شرح قواعد است که غسل مس

میت شرط صحت عبادتیست که اباحت ان مشروط
باشد بوضو پس غسل مس میت از برای اباحت
صوم و دخول مسجدین ولبث در مساجد وقرائت
عزائم صحیح نیست چه حدث مس مانع از هیچیک ازین
امور نیست بلکه همین مانع اباحت نماز طواف ومس
خط مصحف است وآنچه ملحق باشد وغسل از برای اباحت
نماز مطلقا وطواف وسجده ومس خط مصحف صحیح است
ونیز از برای افضلیت واکملیت طواف مندوب
ولبث در مساجد وقرائت عزائم صحیح است ورفع
حدث میکند واباحت نماز با آن حاصل میشود
ومختار تذکره ومعتبره آنست که میان غایات
اصلاً فرق نیست بلکه حدث مس مانع جمیع است

و هرچه اباحت نماز با آن حاصل میشود ومختار
تذکره ومعتبره آنست که میان غایات اصلاً فرق
نیست بلکه حدث مس مانع جمیع است و هرچه اباحت
آن مشروط بغسل جنابت است بغسل مس میت
نیز مشروط است اساس تیمم واجب میشود بدل از
وضو وغسل از برای هرچه غسل و وضو از برای آن
واجبست وسنتست از برای هرچه وضو وغسل از
برای آن سنت است ومباح میشود به تیمم هرچه
بغسل و وضو مباح میشود وتیمم مختص است درمیان
طهارات ثلث بخروج جنب از هریک از مسجدین
اعظمین خواه جنابت در مسجد عارض شده باشد
یا از جنب خارج جاهلاً ناسیاً یا عامداً داخل

مسجد شود که بجهة خروج تیمم واجبست و اصح آنست
که غسل جائز نیست اگرچه مستلزم تعدی نجاست
بمسجد باشد خواه زمان تیمم مساوی زمان غسل
باشد و خواه کمتر و خواه بیشتر بدلیل ورود روایت
در تیمم مسئله این تیمم بدل از غسل نیست بلکه اصیل
و مستقل است و نیت بدلیت در آن صحیح نیست
و قصد اباحت و خروج از آن مسجد و وجوب
و قربت متعین است و عماد الدین محمد بن علی بن
حمزه در وسیله و سلار بن عبد العزیز در مراسم
نفی وجوب کرده گفته اند که جنب را تیمم از برای
خروج از مسجدین مستحب است و فرق میان
مسجدین و سائر مساجد نکرده اند و این قول ضعیف

و مخالف منطوق حدیث و عمل بر قول مشهور است
مسئله حائض منقطعة الحیض و حائض در زمان حیض
نیز مثل جنب است در حکم وجوب این تیمم از برای خروج
هرگاه در احد مسجدین داخل شده باشد بدلیل
نصوص احادیث و استبعادی که محقق در معتبر کرده است
در حائض بالفعل غیر منقطعة الحیض از جهة که طهارت
در حق او متصور نیست اجتهادی است در مقابل
نص و حائض بالفعل درین تیمم قصد رفع حدث نمیکند
مانند وضو یا تیمم بدل از وضو در زمان حیض
از برای جلوس در مصلی و بذکر الهی مشغول بودن.
مسئله اقرب پیش من استحباب این تیمم است از
برای باقی مساجد غیر مسجدین اعظمین همچنانکه مستقرب

ذکری است مسئله در صورتی که زمان خروج
اقصر باشد از زمان تیمم نیز وجوب تیمم متعین است
علی الاقرب بدلیل عموم نص و همچنین استحباب از سایر
مساجد مسئله متیمم باین تیمم را واجبست که در خروج
قصد اقرب طرق کند اما اسراع در مشی بیشتر از مقدار
عادت واجب نیست مسئله حایض منقطعة الحیض را
تیمم بدل از غسل هرگاه غسل میسر نباشد از برای
اباحت وطی واجبست اگر غسل را شرط اباحت وطی
دانیم بدلیل عمت رسا باطی از مولای ما ابی عبدالله
الصادق علیه السلام و مستحبست اگر غسل را شرط اباحت
ندانیم و روایة را بر استحباب حمل کنیم مسئله
صدوق مقدم علی بن بابویه رضوان الله تعالی

و علما

علیه وضوی حائض را از برای جلوس و ذکر الهی در مصلای
خود واجب دانسته است پس بر قول او در صورت
تعذر وضوی تیمم بدل از آن وضو واجبست
و بنا بر قول مشهور که سنیت آن وضو مستحب
و در صورت تعذر وضو تیمم به نیت بدلیت وضو
نیز بر سبیل استحبابست و علامه رحمه الله تعالی در
نهایه در استحباب تیمم بدل این وضو استشکال
کرده است و تحقیق آنست که محل اشکال نیست
مسئله جمعی از اصحاب رضوان الله تعالی علیهم که صحت
صوم را بغسل جنابت و غسل حیض قبل از طلوع فجر
مشروط دانسته اند خلاف دارند در صورت
تعذر غسل که آیا تیمم بدل از غسل قبل از طلوع فجر

از برای اباحت صوم واجب باشد یا نه و بر تقدیر
وجوب باز خلاف کرده اند که آیا بیدار بودن تا
طلوع فجر و تیمم را از حدث اصغر نگاه داشتن
لازمست یا نه بعد از وقوع حدث اصغر آیا اعادهٔ
تیمم قبل از طلوع فجر واجبست یا نه واقوی پیش
محققین ایشان آنست که بر تقدیری که تیمم بدل
از غسل نیز شرط اباحت صوم بوده باشد بیدار
بودن بران تیمم لازم نیست و اعادهٔ تیمم بعد از
حدث اصغر واجب نیست واین قول بعد از آنکه
اشتراط صحت صوم بغسل مسلم باشد اقرب
بتحقیق بنابر انکه معلوم خواهد شد ان شاء الله
تعالی العزیز که تیمم رافع حدثست تا وقت

تمکن از مبدل منه واین را رفع مغیا گویند
علی الاطلاق چنانکه در وضو وغسل است و پیش
من اصح آنست چنانکه دانسته شد که غسل جنابت
وحیض از برای کاملیت صوم مستحب است و شرط
اصل صحت و اباحت نیست و تیمم نیز رفع عدم
تمکن از غسل تیمم بدل از غسل قبل از طلوع فجر از برای
اکملیت صوم سنت است و بعد از حدث اصغر
مثل خواب و بول اعادهٔ تیمم از برای اکملیت لازم نیست
علی الاصح محصله جنب یا حائض که شب متمکن از غسل
نبوده باشد چون خواهد که طریقهٔ احتیاط
را مرعی دارد اولی آنست که اگر فارغ الذمه
باشد تیمم کند بدل از غسل به نیت استباحه

نماز شب علی وجه الوجوب از برای نماز قضا چه
بهمان تیمم صوم او مباح و منعقد است اتفاقاً چنانچه
در غسل گفته شد **مسئله** تیمم بدل از اغسال اسحاضه
با عدم تمکن از استعمال آب شرط صحت
صوم است همچنانکه شرط صحت صلوت است اجماعاً
مسئله جنب یا حائض منقطعة الحیض چون تیمم
شرعی کرده باشد از برای اباحت نماز
یا از برای اباحت لبث در مسجد مادام که بر آن
تیمم باشد او را خوابیدن در مسجد جائز است
و حرام نیست باتفاق اما بر قول اصح بسبب
آنکه تیمم بدل از غسل رفع حدث اکبر میکند تا وقت
امکان غسل و این رافعیت بحدث اصغر منتقض

نمیشود

نمیشود پس متیمم در حالت خواب نیز حدث جنابت
و حیض از و مرتفعست چنانکه در حالت بیداری
و لبث در مساجد او را جائز و اما بنا بر قول اکثر
متأخرین که تیمم را رافع حدث نمیدانند اصلا
و حدث اصغر را ناقض تیمم میشمرند مطلقا بسبب
آنکه متیمم در زمان بیداری متطهر است و لبث
در مسجد او را مباح و در حالت خواب از دائره
اختیار بیرونست و قلم تکلیف از و ساقط است
و نیز روایة بخصوص اباحت خوابیدن جنب متیمم در
مسجد وارد است و این خوابیدن در اباحت
نظیر خواب جنابت در شب ماه رمضان
بعد از انتباهتین تا طلوع فجر نزد قائلین باشتراط

صحت صوم بطهارت قبل از طلوع صبح چه آن خواب
پیش ایشان سائغ و مباحست اجماعاً لزوم قضا
و کفاره مترتبست بر تفریط و تقصیر که ادراک
طلوع صبح با طهارت فوت شده است نه بر عقوبت
و اثم چنانچه علامه رحمه الله در منتهی صریحاً ذکر
کرده است مسئله تیمم از برای خوابیدن
سنت است و بدل از وضو نیست بلکه اصیل و
مستقل است و از نیت بدلیت مجرد و از وضو
با وجود آب و قدرت بر استعمال افضلست و مستند
این حکم روایتست و افضل آنست که این تیمم بر روی
زمین پاک باشد که صعید طیب عبارت از آنست
و شرط نیست که البته بر خاک یا بر زمین یا بر سنگ

واقع شود بلکه هرچه حاضر باشد که فی الجمله غباری
داشته باشد کافیست مثل رخت بدن یا رحل
دابه یا نمد یا فراش یا لحاف یا غیر آن با وجود سنگ
و خاک و این حکم نیز در روایة وارد است مسئله
تیمم از برای کلیت نماز جنازه سنت است و این
تیمم نیز اصیل و مستقل است و بدل از وضو و غسل نیست
و از نیت بدلیت مستغنی است و با وجود تمکن آب
مستحب است و از وضو افضل است شیخ طوسی نور الله
مرقده ادعای اتفاق و اجماع برین حکم کرده است و مستند
حکم موثقه سماعه است که جمیع اصحاب آن علی الاطلاق
عمل کرده اند الا ابو علی محمد بن جنید در مختصر احمدی
که حدیث را تقیید کرده بضیق وقت و خوف

فوات نماز جنازه و محقق نجم الدین بن سعید که در معتبر
با او موافقت کرده است و بیشتر من قول مشهور معتمد
علیه است **مسئله** اگر متیمم آب بیابد و آب موجود
شده قبل از تمکن از استعمال مفقود گردیده شود اصح
آنست که تیمم او منتقض نمیشود و اعاده تیمم او راه
مستحب است و بعضی گفته اند که آن تیمم باطل میشود
و اعادهٔ تیمم بر او واجب است و تفصیل این مبحث
در ابواب تیمم مذکور خواهد شد ان شاء الله العزیز
مسئله اشبه آنست که هر غسل و وضوی واجب یا مندوب
رافع حدث یا غیر رافع حدث تیمم بدل آن باشد
در وقت تعذر و هر تیمم البته بدل از غسلیست یا
وضوی الا در مواد معدوده که تیمم مستقل است

در اصالت و مستغنیت از اعتبار بدلیت چنانچه
ذکر کردیم **مسئله** بنا بر قول مختار که هرگاه حدث
اصغر در اثنای غسل جنابت متخلل شود بعد از
اکمال غسل ضم وضو با آن سنت است اگر بعد از
اتمام غسل آب از برای وضو نبوده باشد تیمم بدل
از آن وضو مستحب است به نیت بدلیت بر وجه
ندب و بر قول کسی که ضم وضو را واجب میداند
اگر بعد از اکمال غسل از برای وضو آب نماند بدل
از وضو تیمم به نیت بدلیت بر وجه وجوب واجب
خواهد بود **مسئله** در صورتیکه مکلف وضو کرده
باشد و آب از برای تجدید وضو که مستحب است
نداشته باشد یا آب حاضر نباشد و خوف

تضرر مانع باشد از استعمال تیمم بدل از وضوی
مجدد به نیت بدلیت و قصد وجه استحباب مر او را
مستحب خواهد بود و این دو مسئله از فروع آن
اصل است که تیمم بدل وضو و غسل است مطلقا
چنانچه از قرآن و حدیث مستفاد می شود **مسئله**
اشبه بلکه اصح آنست که تجدید تیمم از برای هر نماز
خواه فریضه و خواه نافله سنت است همچنانکه تجدید
وضو سنت است چه حدیث رسول صلی الله
علیه و آله و سلم که فرموده الطهر علی الطهر عشر
حسنات و فرموده است الصعید طهور
المسلم و بطریق دیگر الصعید الطیب وضوء
المسلم دلالت صریح بر آن وارد شده و روایا

ظاهر مناطیق آنها لزوم تیمم است از برای هر نماز
چنانکه از امیر المؤمنین صلوات الله علیهم مرویست
و سکونی از ابی عبد الله الصادق علیه السلام
روایة کرده اند متعین است عمل آنها بر استحباب
چنانچه مسلک تهذیب و معتبر است و آنچه شیخ
شهید محقق قدس الله روحه در ذکری میگوید
که استحباب تیمم بطریق تخرج از روایات ثابت
میشود موافق مشرب تحقیق نیست **باب آداب**
الخلوة من الواجب والمندوب بر متخلی
واجب است ستر عورتین در زمان قضای حاجت
از ناظر محترم که محرم شرعی نباشد و دیدن عورت
متخلی بر او حرام باشد و ابن الجنید ستر عورتین

و ابو الهمام از ابی الحسن الرضا علیه السلام صح

را بر متخلی واجب میدانند مطلق خواه ناظر محترم حاضر
بوده باشد و خواه ناظری نبوده باشد همچنانچه
در نماز واجبست و ظاهر کلام شیخ شهید در بیان
نیز اختیار اطلاقست و بالجمله قضای وطر از بول
و غائط بی ستر عورت حرامست یعنی وجوب
ستر عورت در تخلی ورای مطلق وجوب ستر عورت بین
در نماز و تحریم نماز با کشف عورة نیز ازین قبیل است
و واجبست در تخلی انحراف نمودن از سمت قبله
بجانب مشرق یا مغرب و استقبال و استدبار
قبله حرامست از باب تعظیم کعبه مگر بنص حدیث
شریف نبوی و حدیث اول سبطین و ثانی اوصیاء
معصومین صلوات الله و تسلیماته علی النبی و آله

وعليهم

وعلیهم اجمعین و عورت را منحرف ساختن کافی
نیست چنانکه بعضی توهم کرده اند بلکه جمیع بدن واجبست
و مشهور آنست که میان صحرا و بنا در تحریم استقبال
و استدبار فرق نیست و شیخ مفید رحمه الله
فرق کرده میگوید در صحرا حرامست و در ابنیه
مکروهست و در ذکری قول شیخ مفید برین
وجه منقول شده که در صحاری مکروهست
نه در ابنیه و سلار با مفید موافقت کرده در صحرا
حرام میدانند نه در ابنیه و نزد ابن جنید رحمه
الله تعالی اجتناب از سمت قبله مطلقا
مستحب است و علامه در نهایه میگوید محتملست
که نهی از استدبار مختص بوده باشد بابنیه

مشرفه و مواضعی که در حول مدینهٔ مشرفه است
چه استدبار کعبهٔ معظمه آنجا مستلزم استقبال
بیت المقدس مبارکست و تعظیم بیت المقدس
نیز لازمست و هیچ یک ازین اقوال پیش من
اصلی ندارد و اعتماد بر قول مشهور راست و
واجبست تطهیر مخرجین از نجاست خبث بول
و نجاست خبث غائط بطریق مقرر شرعی و
استنجا در اصطلاح شرع عبارت از آنست
و احکام آن در باب دیگر خواهد آمد ان شاء الله
تعالی و قول شیخ طوسی رحمه الله تعالی در استبصار
آنست که استبرا بعد از فراغ از بول واجبست
قبل از استنجا و مشهور نزد اصحاب رضوان الله

تعالی علیهم استحبابست پس واجبات تخلی بر
قول استبصار چهار راست و بر قول مشهور
سه اگر کسی بسبب عذری مثل مرض از جلوس
و قیام عاجز باشد و مضطجع بر پهلو یا مستلقی
بر پشت از خبیثین بدل متخلی شود استقبال منهی
عنه در حق او قیاس بر استقبال مامور به
در وقت نماز است مسئله اشبه آنست
که در مسجد در قاروره یا انائی بول کردن
بر وجهی که نجاست بمسجد و فروش و ادوات
و آلات متعدی نشود حرامست بجهة تعظیم
مسجد اگرچه ادخال نجاست غیر متعدی در
مسجد جائز است علی الاقوی اما مشهور

آنست که مجموع وظائف تخلی و استنجاء غیر واجبات
از مکروهات که ترک آنها مستحب و مسنونات
که اتیان بانها سنت است شصت و چهار است
سی و شش از آنجمله وظیفه تخلی و بیست و هشت
وظیفه استنجاست و آنچه متوهمی از متوهمین
این عصر پنداشته است که آداب خلوت و
استنجا از واجبات و محرمات و مکروهات
و مسنونات بیست و یکچیز است از باب نقصان
معرفتست و وظائف استنجا در باب خود
مذکور خواهد شد انشاء الله سبحانه اما وظائف
تخلی اول مکروهست استقبال و استدبار قرص
نیرین بر وجهیکه شعاع جرم آفتاب یا ماه بر یکی

از عورتین

از عورتین بتابد و نهی تنزیهی وارد شده است بجهة
احترام ۲ استقبال و استدبار باد مکروهست
و در حدیث وصی ثانی و سبط اول علیه السلام نهی
از ان وارد است ۳ در زمین صلب بول کردن
مکروهست بمنطوق حدیث و بسبب آنکه مظنه رجوع
قطراتست و رسول صلی الله علیه و آله و سلم
فرموده اِستَنزِهُوا مِنَ البَولِ فَاِنَّ عامَّةَ
عَذابِ القَبرِ مِنهُ و در نزاهت از بول سعی کنید
که اکثر عذاب قبر از آنست ۴ در جحر بضم جیم و سکون
حای مهمله یعنی سوراخ مار و سایر حشرات بول
مکروهست نهی از آن در حدیث شریف نبوی
وارد شده بسبب اذی حیوان یا بسبب مخافت

اذیت از آنها نسبت بانسان و بعضی گفته اند بجهه
انکه جحر حیوانات بکسر جیم و فتح حا مساکن جنست
پنجم بول و غائط در آب راکد و در آب جاری
مکروهست و در راکد کراهت شدید و غلیظ است
و در جاری نهی از امیر المؤمنین صلوات الله علیه
مروی و وقت ضرورت مستثنی شده است
و فرموده است انّ للماء کما انّ للارض اهلهٔ ح
اهلاً و من در حواشی استبصار شرح آن کرده ام
و در حدیث را که نص از صادق علیه السلام وارد است
و در حدیث دیگر از صادق ع مرویست که در
مطلق آب بول کردن محل خوفست از شیطان
و بعضی گفته اند آب در شب مخصوص جنست پس کراهیت

[illegible]

بنون و بجیم مبالغه بتبدیل سین بصاد در هر دو
جائز است مبحث دوم مس قضیب بدست
راست مکروهست ابو جعفر الباقر علیه السلام از آن
نهی فرموده و در حدیث شریف نبوی الیمنی
للاکل و الیسری للفرج وارد است مبحث سوم
تخلی از غائط در مقابر و میان قبور مکروه است
نهی از آن در حدیث وارد و کراهت در ذکر ابابی
و بیان و غیرهما مذکور است ۶۲ تکلم در خلا
مکروه است و صدوق در فقیه میگوید جائز
نیست بدلیل نبی صلی الله علیه و آله از آن و
در روایة آمده که هر که در حالت خلا تکلم کند
حاجت او منقضی نمیشود و مطلب او بنجاح نمیرسد

وچند موضع از آن استثنا شده است ه

اوّل ذکر جناب مقدس الهی که سنت است

بدلیل حدیث موسی علی بن وعلیه السلام

دویم آیة الکرسی با آیۀ کریمۀ اَلحمدُ لِلّهِ رَبِّ

العالمین بدلیل حدیث ابی عبد الله الصادق

علیه السلام سوم حکایة فصول اذان بعد از

فراغ موذن از هر فصلی بدلیل انکه در احادیث

امر بحکایات اذان علی العموم واقع شده است

چهارم اللّهمّ صَلّ علی مُحمّدٍ وَآلِ مُحمّدٍ گفتن

اگر اسم مبارکش مذکور شود ومتخلی بشنود ه

پنجم ردّ سلام که واجب است امّا سلام کردن

کسی بر متخلی یا ابتدا کردن متخلی بتسلیم بر کسی مکروه است

در شب اشد باشد وغلظت در غائط بیشتر است

پس کراهت دران اغلظ خواهد بود بطریق اولی و

صدوق مقدم علی بن بابویه رحمه الله تعالی گفته است

بول در آب جاری تا جاری باشد مکروه نیست

چه از صادق علیه السلام باساید متعدده

روایة وارد شده که لا بأس به وجواب آنست که

مقصود در روایات از لا بأس به بیان جواز است

با ثبوت کراهت نسبت بر اکد و در بعضی شهرها مانند

بلاد شام آبهای جاری مخصوص طهارتخانه و کنیف

می باشد از برای شستن و بردن اخباث

و فضلات جزمن در شرح قواعد میگوید اگر

قائل شوم بعدم کراهت قضای حاجت در آن

آبها بعید نخواهد بود ششم ایستاده بول کردن
مکروهست اگر چه مخرج قارورهٔ یا انائی بوده باشد
و بول در هوا واقع نشود در رسول صلّی الله علیه وآله
وسلّم فرموده است که بول کردن ایستاده بی‌علّتی
وعذری از شمار جفاست وازابی عبدالله الصادق
علیه السّلام مرویست که هرکس ایستاده بول کند
بیم آن هست که شیطان او را تخبیل کند بجای معجمه
و بای موحّده یعنی عقل او را فاسد کند هفتم
تطمیح در بول یعنی بول کردن در هوا خواه
نشسته وخواه ایستاده مکروهست و بر بالای بام
یا بالای دیواری یا بر کناره بام یا کناره دیوار
نشستن و در هوا بجانب سفل بول کردن از جملهٔ

تطمیح است
و در حدیث شریف نبوی نهی از آن واقع شده
هشتم تخلّی و دفع فضله در مشارع مکروهست و آن
جمع مشرعست یعنی محل آب برداشتن مردم از نهر
نهم در شوارع نیز مکروه و آن جمع شارعه است
یعنی طریق وممر مردم خواه شارع عام باشد
وخواه مختص بقومی دهم در زیر شجرهٔ مثمره یعنی درخت
میوه دار بار آور مکروهست هر چند بالفعل میوه
نداشته وموضع کراهت آنمقدار زمین است که
مسقط میوهٔ آن درخت باشد م
نهی تنزیهی از همه اینها وارد است وابوجعفر الباقر
علیه السّلام فرموده که تنزیهی بتعظیم ملائکه موکله
برثمار واشجار است یازدهم مکروه است در
فنای دار بکسر فا یعنی فضای پیش در و پیشگاه

درگاه خانه که عبارتست از حریم و داخل ملک
نیست وخصوصاً افنیهٔ مساجد وحریم مشاهد
در حکم حریم مساجد است بمنطوق حدیث کاظم
علیه السلام ۱۲ در مجری وممرهای آب مکروهست
اگرچه بالفعل آب نداشته باشد ۱۳ در فی
نزال یعنی موضع سایه که محل نزول قافله و
منزل و رود مترددین باشد ابو الحسن الاول
علیه السلام بران نص کرده و رسول صلی الله
علیه وآله فرموده مَلعُونٌ المُتَغَوِّطُ فی ظِلِّ
النُّزّالِ وبطریق دیگر ثلٰثٌ المَلعُونٌ مِنْ
فِعلِهِنَّ المُتَغَوِّطُ فی ظِلِّ النُّزّالِ وَالمانِع
الماءُ المُنتابُ وَالسّادُّ الطَّریقِ المَسلُوک

۱۴ در ملاعن بنص حدیث شریف نبوی یعنی
مواضع لعن وتعنیر کرده اند بمکان اجتماع مردم و
در حدیث سید الساجدین علیه السلم تعبیر آن بدرگاه
خانهٔ مردمان وارد است ۱۵ در شطوط انهار
یعنی کنار نهر مطلقاً بنص سید الساجدین وابی
الحسن الکاظم علیهم السلام وملحقست بآن کنار
ومواضعی که مردم از آن متأذی شوند علی الاطلاق
۱۶ مکروهست استصحاب مصحف با خود در وقت
تخلی و اذ حال آن در بیت الخلا یا آنچه اسم مختص
بجناب الله تعالی بر آن مکتوب یا منقوش باشد
مثل انگشتری یا لوحی از الواح وثابتست که
رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم قبل از تخلی

خاتم را نزع فرموده از خود دور میکرده و همچنین
امیر المؤمنین علیه السلم بازوبند و تعویذ و دعا را
از خود جدا مینموده و در الفاظ و اسمای مشترکه
میان قرآن و اسماء الله و غیر آن معتبر قصد
کاتب است و الحاق اسم نبی و اسامی ائمه معصومین
صلوات الله علیه و علیهم با آن در کراهت محل
نظر است و اولی الحاق است از باب تعظیم
و احترام و شیخ شهید در ذکری میگوید اسمای
انبیا با خود داشتن مکروه نیست ۱۷
استصحاب دراهم بیض بکسر بای موحده بصیغه
جمع ابیض یعنی ادخال زر سفید خالص با خود در بیت
الخلا مکروه است مگر آنکه مصرور یعنی در همیان

باشد که آن وقت کراهت نخواهد داشت چنانکه
از ابی عبد الله الصادق علیه السلم مرویست که از پدر
معصومش ابی جعفر الباقر علیه السلم روایت کرده است
و سبط ابن ادریس یحیی بن سعید در جامع و علامه
در نهایه مشدود بجای مصرور ذکر کرده اند
یعنی در موضعی بسته باشد هجدهم سواک مطلقا
یعنی استیاک بهر مسواک که بوده باشد حتی با انگشت
ابهام و مسبحه در بیت الخلا و از ابی الحسن الکاظم
علیه السلم مرویست که مورث بخر بتحریک با و خای
معجمه یعنی رایحه کریهه نوزدهم اکل و شرب در بیت
الخلا وقت تخلی مکروه است چه مستلزم خساست
و خواری نفس است و نیز مرسله صدوق رضوان الله

تعالی علیه و در فقیه و روایت رئیس المحدثین رضی الله
تعالی عنه و در کافی از مولای ما ابی جعفر الباقر
علیه السلام و حدیث لقمهٔ نان و آزاد کردن غلام
مستند بحکمت است بیستم استقبال بیت المقدس مکروه است
از جهة شرف و احترام چنانکه علامه رحمه الله تعالی
در نهایه و شیخ شهید رفع الله درجته در ذکری
ذکر کرده اند بیست و یکم اطالهٔ جلوس در خلا
یعنی زمان نشستن را دراز کردن مکروه است
حدیث وارد شده از باقر و صادق علیهما السلام
که مورث باصور می شود معرب بواسیر بباء
موحده و آن مرضی است مشهور مانند
دمامیل در مقعده و بعضی ناسور ضبط کرده اند

ششم حمد الهی بعد از عطسه هفتم تسمیه کردن عاطس را
یعنی دعای رحمة از برای او کردن و یرحمکم الله
گفتن بعد از عطسهٔ او هشتم هرگاه مهم ضروری واقع
شود که بالضروره تکلم باید کردن بیست و پنجم
ارتیاد یعنی طلب موضعی که مناسب بوده باشد
از برای تخلی و استنجا و طلب موضعی مرتفع از برای
بول که خاک نرم بسیار داشته باشد سنت است
رسول صلی الله علیه و آله و سلم اهتمام تمام داشته است
در توقی از بول بفتح واو و تشدید قاف مبالغه
شدید عظیم میفرموده است و امت را امر کرده است
بارتیاد از برای بول و ابو الحسن الرضا علیه السلم
فرموده است من فقه الرجل ان یرتاد لبوله

٦٢ ستر تمام بدن از انظار ناظرین سنت است
در دخول خانه یا خیمه یا ابعاد در صحرا بکسر همزه یعنی دور رفتن
و از نظر خلق پنهان شدن یا در وهده یا عقب
درختی یا پشته نشستن چنانچه سید المرسلین صلی الله
علیه و آله و سلم میکرده است و امر با آن فرموده است
و نیز سنت است تاخیر کشف عورتین کردن تا وقت
جلوس و نزدیک شدن بزمین در ذکری مذکور است
که دلیل استحباب فعل نبی است صلی الله علیه و آله
و سلم که با این سنت عمل کرده است مسئله هفتم
ابتدا کردن در دخول بپای چپ و در خروج
بپای راست مستحب است برعکس مساجد و مشاهد
و اماکن شریفه و اگر در صحرا باشد آخر قدم را تا

موضع جلوس پای چپ کند و در انظار اول قدم
را پای راست مسئله هشتم در نشستن اعتماد
بر پای چپ کردن و کشاده داشتن و دور
ساختن پای راست سنت است بدلیل حدیث
شریف نبوی مسئله نهم تغطیه راس یعنی پوشیدن
سر در بیت الخلا سنت است تا مانع باشد از وصول
رایحه خبیثه بدماغ سی ام با تغطیه تقنیع راس هم در
بیت الخلاء مستحب است و آن عبارتست از قناع
بکسر قاف یا چادر شبی بر سر انداختن که تمام سر
و گوش و گردن را فرا گیرد چه ابو عبد الله الصادق
علیه السلام چنین میکرده است و مفید در مقنعه
و محقق در معتبر ذکر کرده اند که از سنن رسول الله

بوده است صلی الله علیه وآله وسلم سی ویکم بعد از
فراغ وانقطاع دریرهٔ بول استبرا ابول سنت است
علی الاصح ومذهب شیخ طوسی نور الله مرقده
در استبصار وظاهر روایتی که مستند اوست وجوب
استبرا قبل از استنجاست وحمل آن بر استحباب
متعین است ۳۲ هنیههٔ بضم ها وفتح نون واسکان
یاء قبل از ها یعنی زمانی قلیل صبر نمودن بعد از
فراغ وانقطاع پس بعد از آن استبرا کردن مستحب است
چنانکه در حدیثی از ابی جعفر الباقر وابی عبدالله
الصادق علیهما السلام روایت شده است
وطریق استبرا علی الاشهر آنست که انگشت
وسطی را از دست چپ بر مقعد گذاشته

تا اصل

تا اصل قضیب وتحت قضیبین بقوت تمام بکشد
پس انگشت مسبحه را در زیر قضیب وانگشت ابهام
را بر بالای نهاده تا کنار حشفه سه بار دیگر بکشد
پس حشفه را بفشرد وذکر را بفشاند سه بار که
مجموع نه بار شود چنانچه مختار مبسوط واختیار معتبر است
ودر استبصار واستزاده اتم وابلغ است وشیخ
مفید روح الله مضجعه در مقنعه میگوید ما تحت
انثیین را تا اصل قضیب بانگشت وسطی دو
بار یا سه بار بکشد پس قضیب را از فوق وتحت
میان ابهام ومسبحه گذاشته بتمامی از بیخ تا طرف
دو بار یا سه بار باعتماد تمام بکشد وسید مرتضی
رضی الله تعالی عنه هم اکتفا بآن کرده است که تمام

قضیب را از اصل تا طرف سه بار بقوت بیفشانند
و بیفشرد و منطوق حدیث مولانا الباقر ع بطریق
تهذیب و استبصار آنکه از اصل قضیب تا طرف
حشفه سه بار بیفشرد و طرف را گرفته سه مرتبه
بیفشاند و صدوق رضوان الله تعالی علیه در فقیه
کشیدن از مقعد تا انثیین با انگشت سه بار
و افشاندن تمام ذکر سه بار لازم و کافی
میداند و در استبرا سه بار تنحنح مستحب است (و ظاهر کلام)
مراسم لزوم تنحنحست سی و سوم استنجا بعد از
فراغ و بعد از استبرا بلا تأخیر قبل از وضو یا
تیمم سنت است و تقدیم استنجا بر وضو و تیمم
واجب نیست و صدوق در فقیه قائل بوجوبست

سی و چهارم اعداد نبل بضم نون و بفتح باء موحده
یعنی مهیا ساختن احجار استنجا از مستحبات تخلی است
بنص حدیث رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
اتقوا الملاعن و اعدوا النبل و اکثر محدثین نبل
بتحریک اعنی بفتح نون قبل از باء معنون روایت
کرده اند و آب از برای استنجا نیز از مستحبات
خواهد بود بطریق اولی ۳۵ بعد از استنجا و استبرا
دست بر شکم کشیدن ایستاده سنت است چنانچه
مفید و شیخ ابو یعلی و ابن البراج رحمهم الله تعالی
ذکر کرده اند و در ذکری نیز مذکور است
سی و ششم استعاذه و تسمیه در وقت
دخول بیت الخلا و دعا بطریق ماثور و در چند

موضع سنت است ۱ چون خواهد که داخل بیت
الخلا شود بگوید که بسم الله و بالله اعوذ
بالله من الرجس النجس الخبیث المخبث الشیطان الرجیم
بسم الله الرحمن الرحیم ۲ بعد از دخول قبل از
جلوس الحمد لله الحافظ المؤذی اللهم امط
عنی الاذی واعذنی من الشیطان
الرجیم در شارح نفلیه ولمعه رحمه الله در بیمقام
خطا
خطبه نموده توهم کرده است که محل این دعا و
تحمید بعد از استعاذه و تسمیه است نزد دخول
۳ حین الجلوس در وقت انفصال بر آن
اللهم اطعمنی طیبا و عافیة واخرجه
منی خبیثا فی عافیه وصدوق رضوان

الله تعالی علیه در فقیه روایت کرده رسول ص
باین طریق میگفته است اللهم کما اطعمتنیه
طیبا فی عافیة فاخرجه منی خبیثا فی
عافیة ۴ وقتی که نظر بر ازافتد اللهم
ارزقنی الحلال وجنبنی الحرام ۵ هنگام
دیدن آب الحمد لله الذی جعل الماء طهورا
ولم یجعله نجسا ۶ در وقت استنجا اللهم
حصن فرجی واستر عورتی وحرمهما علی
النار ووفقنی لما یقربنی منک یا ذا الجلال
والاکرام ۷ وقت برخاستن و ایستاده
دست بر شکم کشیدن الحمد لله هنانی
طعامی وعافانی من البلوی ۸

در وقت خروج از بیت الخلا یا انصراف از
موضع تخلی در صحرا الحمد لله الذی عرفنی
لذته وابقی فی قوته واخرج عنی اذاه
فیالها من نعمة لا یقدر القادرون
قدرها و در روایتی فی جسدی بجای فی
مسئله بول کردن در انا مکروه نیست خواه
قاروره بوده باشد و خواه انا دیگر
در اخبار مرویست که نبی را صلی الله علیه وآله
وسلم قدحی مخصوص از برای آن بوده است
اما باید که ظرفرا که بول در آن باشد در منزل
نگاه ندارند که نهی از آن وارد شده است
و دعا و نماز دران منزل مکروه است وابو

جعفر بن بابویه رضوان الله تعالی علیه نماز
را در خانه که بول یا خمر در آن خانه بوده باشد حرام
میدانند مسئله مشی یعنی راه رفتن در استبرا
شرط نیست و همچنین ایستادن و پا بر زمین
زدن چنانچه مذهب بعضی از فقهای عامه است
و استحباب آن در استبرا نیز دلیلی ندارد
مسئله زنرا استبرا از بول لازم نیست
و اگر قائل شویم باستحباب باید که زن از
جهة عرض استبرا کند بر خلاف مرد که استبرا
او در جهة طول است و قول ابن الجنید آنست که
زن را سه بار تنحنح لازم است در استبرا مسئله
سنت است که وضو و تیمم بعد از استنجا

بوده باشد و واجب بنیت و تیمم مانند وضو
قبل از استنجاء صحیح است علی الاقوی اگر در
ضیق وقت واقع شده باشد یا در سعت
وقت و عذری که مسوغ تیمم است مرجو
الزوال نبوده باشد و فرق میان
وضو و تیمم درین حکم ضعیف است و ابن
بابویه رحمه الله تعالی هیچکدام را قبل از
استنجا صحیح نمیدانند و اگر واقع شده باشد
اعاده آنرا بعد از استنجا واجب میشمرد
دلیلی که صلاحیت استدلال داشته باشد
ندارد پس اصح استحباب اعاده است
تنبیه امام علماء عامه و علامه ایشان

فخر الدین

فخر الدین رازی در موضعی از کتاب نهایة العقول
بر سر جاده انصاف آمده بر اصحاب خود اعتراض
میکند که هرگاه نبی علیه السلام در هدایة امت
اینقدار اهتمام داشته باشد که در باب
بیت الخلا رفتن تنها سی و شش وظیفه تعلیم فرماید
سوای واجبات و این امر سهل چیزی را برای
امت مفوض ندارد چون تواند بود که از دنیا
رحلت کند و وصی و خلیفه و امامیکه بعد از او
نایب نفس مقدس او و حافظ احکام شرع و مجه
دین و بیضه اسلام و سعادت امت بمتابعت
و شقاوت شان بمخالفت او منوط بوده باشد
نصب ناکرده این قسم امر مهم و خطب عظیم را

مهمل گذارد و تعیین اینمرتبه بلند پایه را
که تالی نبوت و ثانی رسالت است باقتضای
رای امت و مقتضای اختیار ایشان تفویض
نماید چنانکه طریقه اهل سنت است همانا کسی که
از خرمن عقل بهره داشته باشد هرگز
این قول باطل را باور ندارد و تجویز این
احتمال محال را بنهایت حماقت طبع و سفاهت
نفس و منتهای مراتب سخافت عقل و ظرافت
حدس شمرده و همانا که عقل صریح مستقیم حکم
کند که در قانون حکمت بالغه و سنت عنایه
اولی واجبست که امام خلق و خلیفه رسول
الله از جانب جناب مقدس ربوبی منصوب

و بنص

و بنص صریح رسول الهی منصوص و بحسب استحقاق
ذاتی و کمال فطری چو هر نفس قدسی در فطرت
اولی و اتصاف باوصاف ملکات ملکیه و اصناف
کمالات بشریه در فطرت ثانیه باین درجه
عالیه مخصوص باشد چنانکه مذهب شیعه است
و منکر این حقیقت در نظر صاحب نظران از دایره
بصیرت عقلی خارج و از حوزه استقامت
جبلت فطرت انسانی بیرون مینماید و من
لم یجعل الله له نورا فما له من نور

باب الاداب الاستنجا اساس ۵

استنجا بحسب لغت استفعال است یا از نجوه
بفتح نون و اسکان جیم بمعنی زمین مرتفع یا از

نجو بمعنی قطع و ازاله یا بمعنی کشط و کشف و
در اصطلاح فقه عبارتست از ازاله خبثیت
بول و براز از مخرجین بطریق مقرر شرعی
و براز بفتح بای موحده کنایتست از نجو بفتح
نون و اسکان جیم و آن غائطست از استنجا
از بول با آب مطلق طاهر واجب و متعین است
بهیچ چیز دیگر جائز نیست و بغیر از آب چیزی
ازاله خبث بول نمیکند بنص سید المرسلین
و اوصیاء معصومین صلی الله علیه و آله و
علیهم اجمعین و اجماع مجتهدین فرقه ناجیه
امامیه رضوان الله تعالی علیهم و اقل
مقداری که مجزیست دو مثل بولیست که بر

حشفه مانده باشد با تخلل انفصال که دو مرتبه
آب ریختن متحقق شود چنانچه حدیث نشیط بن
صالح از ابی عبد الله الصادق علیه السلام
افاده آن میکند و در فقیه لفظ مرتین صریحا
مذکور است و توقف علامه رحمه الله تعالی
در منتهی در صحت حدیث بجهة آنکه مروک بن
عبید در طریق است و حال معلوم نیست
وجهی ندارد چه مروک بن عبید جلیل القدر
و معروف الحال و جلالة و توثیقش در علم
رجال ثابت و مبین است و نیز منطوق روایات
دیگر که ازاله نجاست بول از بدن یا از رخت
بدو بار شستن طاهر میشود مخرج بول اشامل است

و ابو الصلاح حلبی رحمه الله تعالی نفی مقدر
کرده میگوید ضابط در استنجاء از بول
مقداری از آبست که مزیل عین نجاست
و اثر آن باشد و تعدد و تخلل انفصال در
شستن لازم نیست و علامه نیز رحمه الله
تعالی در نهایه اختیار این قول کرده است
و پیش من عمل و اعتماد بر قول مشهور است
و استنجا از براز اگر از مخرج متعدی شده
حواشی و حول اطراف مخرج را آلوده ساخته
باشد مثل استنجاء از بول است که بآب
واجب است و بغیر آب مجزی نیست و این حکم
نیز اجماعی و منصوص علیه است وحد معتبر مقرر

اثن

شرعی ازالهٔ عین است و اثر و معنی اثر
اجزای صغیره است از رطوبت عین یا از بقایای
نجاست که در محل بعد از زوال و انقلاع جرم
و تنشیف رطوبات باقی ماند و حس بصر ادراک
آن نکند تا زمی آن محل بآب زایل نشود و دود
نجاسة لامسه ادراک خشونت محل نکند نجاست
محل باقی است و طهارت حاصل نیست ٥
اینست ضابطهٔ طهارت محل بمنطوق حدیث
ابی الحسن الرضا علیه السلام در صحیحه عبد الله بن المغیره
و ابو یعلی سلار بن عبد العزیز صریر یعنی ادراک
خشونت محل را شرط و حصول صریر را حد ضابط
طهارت میدانند و محقق در معتبر میگوید حصول

ضرر مختلف میشود بحسب اختلاف حرارت و برودت
آب پس آنرا مناط طهارت ساختن منضبط
نیست ابن ادریس در سرائر اختیار کرده است
که استعمال آب در استنجی محدود بحدی نیست
بلکه ضابط سکون نفس و ثلوج قلبیت و در نقا
و پاکیزگی موضع بجواز خبث اثر او عین بعد ازان
گفته است و قد ذهب بعض اصحابنا الی ان الحد
خشونة الموضع وان یصر تدالیس شیء
یعتمد لانه یختلف باختلاف المیاه والزمان
فماء المطر المنتقع فی الغدران لا یخشن
الموضع ولو استعمل منه مائة رطل
والماء البارد فی الزمان البارد

یخش

یخشن الموضع باقل قلیل و اگر بر از
اطراف حلقه مخرج تعدیه نکرده باشد و
حواشی و حوال آن آلوده نشده باشد متخلی
مخیر است که استنجا با حجار کند یا باب
یا جمع کند میان احجار و آب اول با حجار و
آخر با آب اما اختیار آب افضل است
و جمع کردن میان احجار و آب افضل و اکمل
و این حکم نیز اجماع مجتهدین امت از علمای
خاصه و فقهای عامه منعقد و نصوص احادیث
وارد است و اختصاص اهل قبا از انصار بکریمه
إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ
یا از جهت اختیار آب بر احجار یا از جهت جمع میان

هر دو و در کتب اخبار و اصول روایات
فریقین صحیح و ثابتست و قول سعد وقاص
و عبید الله بن زبیر که انکار استنجا باب
کرده اند پیش جمهور و فقهای عامه نیز
باطلست از درجهٔ اعتبار ساقط و مخالف
قول و فعل رسول الله صلی الله علیه و آله
وسلم **مسئله** اگر بر مخرج بول آب ریخته شود
زاید بر قدر واجب در زمانی ممتد که اجزاء
غسل بعضی از بعضی متراخی باشد اعتبار
تحلل انفصال و تعدد غسل ساقط میشود علی
الاظهر و احتمال فصل و تکریر غسل تا دو مرتبه
شستن علی الحقیقه بفعل آید و نیز وجهی دارد

مگر آنکه زمان غسل امتداد تمام داشته
باشد و جد بحر رمز اعلی الله درجته
در شرح قواعد بسقوط این احتمال علی الاطلاق
حکم قطعی کرده است **مسئله** اجماع اصحاب
ما رضوان الله تعالی علیهم منعقد است
بر آنکه در ازالهٔ نجاست بول ذلک محل
یعنی مالیدن بدست یا بچیزی دیگر لازم
نیست چه آن نجاست را جرمی نیست تا احتیاج
بدست مالیدن باشد ازالهٔ عین نجاست
باب و بعد از زوال عین آب ریختن بر محل
کافی است و اگر آب مفقود باشد مخرج بول
و تنشیف رطوبت نجاست بجسمی طاهر مانند

سنگ و خزف و پنبه و امثال آن و واجب است
تا نماز صحیح باشد و محل آن پاک نمی شود
و بر خبثیت نجاست بول باقی می ماند پس
نزد وجدان آب استنجا باب بطریق معهود
شرعی چنانکه مذکور شد واجب است تا
نجاست خبث بول زائل و محل طاهر و تلبس
بنماز مشروع شود مسئله بر اغلف باعجام
غین بعد از همزه و فاء بعد از لام یعنی
کسیکه مختون نباشد واجب است کشف
بسره بضم باء موحده و اسکان سین مهمله قبل از
رای مفتوحه که عبارتست از راس حشفه
اگر ممکن بوده باشد تا آب بر مخرج بول وارد

شود
چه از بواطن نیست تا وجوب غسل ساقط باشد
بلکه در حکم طاهر و شستن آن بحکم شرع واجب است
و اگر مرتتق بضم میم و اسکان را و فتح تای اولی و
کسر تای ثانیه قبل از قاف یعنی غلاف بسره
ملتحم و چسپیده باشد اشتباه نیست که بقدر
ممکن ایصال آب باتحت غلاف از بسره لازم است
همچنانکه جد متبحرم در شرح قواعد گفته است و علامه
در منتهی و شهید محقق در ذکری الحاق آن ببواطن
کرده میگویند حکم مختتن بر او جاری و طاهر
غلاف بجای بسره واجب الغسل و اعتباری
وصول آب باتحت ساقط است مسئله در
استنجا مطلقا شستن باطن لازم نیست و در عدم

وجوب غسل باطن میان مرد و زن خواه
بکر و خواه ثیب فرق نیست و بر ثیب غسل آنچه از
فرج ظاهر میشود در وقت جلوس بر قدمین
واجب است و اگر داند که بول بمدخل ذکر و مخرج
ولد و حیض رسیده است شستن آنچه ظاهر باشد
واجب است **مسئله** غسل احلیل و فرج از آنچه بیرون
آید سوای بول و منی و خون واجب نیست خواه
جامد باشد مثل سنگریزه و کرم و خواه
مایع مثل وذی و مذی و رطوبت فرج و سائر
رطوبات اگر حائض نباشد و آلوده بوده باشد
بنجاست و همچنین شستن دبر واجب نیست از هر چه
بیرون آید الا براز و خون **مسئله** در مطلق

استنجی

استنجی زوال عین و اثره معتبر است و رائحه
اعتبار ندارد چنانچه در نص حدیث وارد شده ثبت
چه رائحه عرضست و مناط حکم نیست و در استنجا
که عبارتست از استنجاء با آب یا باحجار و در براز غیر
متعدی زوال اثر نیز معتبر نیست بلکه همین زوال
عین باحجار لازمست **مسئله** در استنجا سه سنگ
معتبر است بالفعل یا بالقوه و یکسنگ که سه شعبه
داشته باشد سه شعبه از یک سنگ در استنجا
مثل سه سنگ متعدد بالفعل است علی الاقوی
چه مقصود که ازاله خبثست از محل آن حاصل میشود
و تثلیث مسحات که در احادیث[2] وارد است
منافی آن نیست این قول اکثر اهل تدقیق

[2] شریف نبوی وارد شده ...
آن همه و ثمره احجار که در ...
ححح

اصح شمرده اند و قول نجم المحققین در معتبر آنست
که سه شعبه یکسنگ کافی نیست بلکه سه سنگ متعدد
بالفعل می باید و بعضی از متأخرین تابع او شده اند
و شیخ طوسی در مبسوط گفته این قول احوط
قولین است و من در غیر این کتاب کلام معتبر را
نقل کرده جواب احتجاج او گفته ام مسئله خلافیه
نقل کردیم قیاس به یک شخص است اما نسبت باشخاص
متعدده شعب مختلفه یکسنگ بلا خلاف محسوب
از احجار استجمار میشود قطعاً و اگر یکشعبه مستعمل شخصی
شده باشد شعبهٔ دیگر که طاهر باشد از احجار
استجمار شخصی دیگر تواند بود بلا خلاف مسئله
خلافیه که استجمار اختصاص بسنگ ندارد بلکه آجر

وخزف

وخزف که سفالست و مدر که کلوخست و چوب
و خرقه که خشونت داشته باشد و هر جسمی صلب
که مزیل عین و قالع اجزای نجاست تواند
و نهی از استعمال آن وارد نشده باشد
مجزیست و استنجا بکرسف یعنی پنبه از ثانی السبطین
ابی عبد الله الحسین ع مرویست و سلار بن عبد العزیز
اعتبار کرده است که جسمی ارضی باشد که اصل
و ماده زمین بوده باشد ابن الجنید میگوید
آجر و خزف مجزی نیست مگر آنکه ملابس طین
یا تراب یابس باشد و در حدیث شریف
رسول الله صلی الله علیه و آله وارد است
وَاسْتَطِبْ بِثَلٰثَةِ اَحْجَارٍ وَثَلٰثَةِ اَعْوادٍ

او ثلث حثیات من تراب استطب صیغه
امرست از استطابه و آن طلب پاک بودنست
و اعواد جمع عود است یعنی با سه چوب و حثیات
بتحریک حای مهمله و ثای مثلثه جمع حثیه است
یعنی با سه کف از خاک مسئله واجبست
که اجسام استنجی طاهر بوده باشد و نجس مجزی
نیست بنص و اجماع مسئله استنجا بعظم و روث
یعنی استخوان و سرکین حیوان مطلقا حرامست
رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از ان
نهی تحریمی کرده و در بعضی از روایات
فرموده است لا تستنجوا بالعظم و لا
بالروث فانه زاد اخوانکم من الجن

یعنی مطعوم جنست و روایت کرده اند که فرموده است
عظام طعام جن و روث طعام دواب
ایشانست این حکم پیش اصحاب ما محل اجماعست
و از فقهای عامه ابوحنیفه و مالک مخالفت
کرده اند و هرگاه بمطعوم جن استنجا حرام
بوده باشد از جهت احترام پس بمطعومات
آدمی حرام خواهد بود بطریق اولی چه انس
احسن باحترام احق از جنست مسئله استنجا بجمیع
مطعومات انسان حرامست خصوصاً نان
و گوشت و فواکه و قند و نبات و ادویه
و امثال آن چه احترام آنها بیشتر است
مسئله اگر کسی العیاذ بالله دانسته باور

مصحف مجید استنجا کند کافر و داخل کفار و حلیلهٔ
او از حبالهٔ زوجیت بیرون آمده بر او حرام و از و
بائن میشود هرچند این عمل بقصد استخفاف نکرده
باشد و هرچه اسمی از اسماء کریمهٔ الهیّه حسنی بر آن
مکتوب یا منقوش بوده باشد همین حکم دارد
و کتب علوم دینیه از احادیث و معرفة الله
و فقه و تفسیر نیز در حکم تحریم داخلست اما سبب
ارتداد و کفر نیست الا بقصد استخفاف **مسئله**
استنجا بتربت مبارکهٔ مقدسهٔ ابی عبد الله
الحسین علیه السلام که تریاق سموم و دوای
امراض است حرام و بقصد استخفاف سبب کفر
و ارتداد است و تربت سائر مشاهد مقدسه

معصومین نیز همین حکم دارد **مسئله** طهارت
ادوات شرط نیست و استنجا بجسمی که نجس یا متنجس
بوده باشد مجزی نیست همچنانکه آبی که طاهر
نباشد استنجا با آن صحیح نیست اجماعاً و میان
متنجسات باجناس نجاسات فرق نیست
متنجس خواه بنجاست براز و خواه بنجاستی
دیگر از نجاسات مزیل نجاست نمیتواند بود مطلقا
مسئله اگر جسمی که طاهر بوده باشد مستعمل
شود تطهیر محل با آب طاهر متعیّن خواهد شد
و استنجا باحجار طاهر بعد از آن فائده نخواهد
داشت مطلقا علی الاصح علامه رحمه الله تعالی
در منتهی و نهایة میان نجاست غائط و سائر

اجناس نجاسات فرق کرده میکوید اکر
متنجس بنجاست برازمستعمل شود محتمل است
که استعمال سه سنک طاهر بعد از آن کافی
بوده باشد بنا برانکه جنس نجاست یکی است
ومختلف نیست وپیش من این فرق ضعیف است
مسئله مستعمل مادام که نجس باشد مجزی نیست
و وصف بکارت که در احادیث وارد شده
ندارد وبعد ازازالهٔ نجاست از آن مجزی
است ولازم نیست که آلات استنجا در اصل
ابکار یعنی غیر مستعمل بوده باشد علی الاطلاق
مسئله ادوات استجمار شرطست که خشک
بوده باشد و نامبلول وبا رطوبات باشد

مجزی نیست هرچند که طاهر باشد وهرچند
که رطوبت آن از حد موضعی که بر آن واقع
میشود تجاوز نکند ومنتشر چه اگر رطب باشد
بملاقات محل نجس خواهد شد واستعمال نجس
صحیح نیست ونیز رطوبت آلت مانع ازالهٔ
عین براز وسبب انتشار نجاست وتلویث
محل میشود وآنچه علامه در نهایه وشیخ
شهید در ذکری کفته اند که در صورت عدم
سرایت رطوبت محتمل است که مجزی بوده
باشد ضعیف است مسئله شرطست که
محل نجاست دیگر غیر نجاست همان براز متنجس
نبوده باشد پس اگر براز با خون ممتزج باشد

پس استنجا به دست یا عقب یعنی پاشنه پای خود
یا دیگری مجزی است و همچنین حیوان صغیر الجثه
مانند عصفور یعنی گنجشک و امثال آن اگر تمامه
در استنجا مستعمل شود کافی و صحیح است مسئله
شیخ شهید در ذکری با علامه در نهایه موافقت
کرده میگوید طلا و نقره و جواهر نفیسه معادن نزد
اصحاب ما رضوان الله تعالی علیهم ملحق بمحترمات
نیست و استعمال آنها در استنجا جائز است
و من میگویم این حکم بعید است جواهر نزد گوره
چگونه بمحترمات ملحق نباشد با آنکه در ادویه
قلبیه و مطعومات محترمه داخل است و نیز در
حدیث نزع انگشتری که نگین از زمرد بوده باشد

یا نجاست دیگر عارض شود استجمار کافی نخواهد
بود بلکه استنجا با آب در این صورت متعین است
مسئله خشتی که مادّه آن گل نجس بوده باشد
چون در کوره آتش طبخ یابد و آجر شود
شیخ طوسی در مبسوط و علامه در نهایه
گفته اند که طاهر میشود و استعمال آن آجر در استنجا
جائز است و پیش من این ضعیف است و استنجا
با آن آجر صحیح نیست مسئله اشبه آنست
که جزوی از اجزای یا عضوی از اعضای
حیوان منفصل نشده باشد داخل محترمات
نیست و استعمال آن در استنجا جائز است
و میان اجزای مستنجی یا غیر او فرق نیست

بدین نحو

از دست در حال استنجا وارد است بجهة احترام
واحادیث بختم بخواتیم عقیق و یاقوت و فیروزه
وزمرد دلالة بر کمال احترام دارد و بالجمله احوط
واشبه آنست که استعمال مذکورات در استنجا
جایز نیست مسئله استنجا بزجاج یعنی بشیشه یا
بجسمیکه صقالت داشته باشد یا جسمی که لزج
بوده باشد بتحریک زای و لام مقابل زجیم یعنی لغزنده
مجزی نیست چه قالع عین نجاست نمیتواند بود
پس اگر جسمی صیقل یا لزج مستعمل شود بعد از آن
استنجا باب متعین خواهد بود اگر نجاست منتشر
شده باشد مسئله جلد حیوان طاهر مجزیست
خواه ماکول اللحم و خواه غیر ماکول اللحم و میان

مدبوغ

مدبوغ وغیر مدبوغ فرق نیست مادامکه مشوی نباشد
چه مشوی داخل مطعوم است و علامه در نهایه میگوید
غیر مشوی نیز هرگاه دباغت نیافته باشد احتمال
دارد که مجزی نباشد مسئله مذهب سید مرتضی
رضی الله تعالی عنه در مصباح و شیخ طوسی
نور الله تعالی مرقده در مبسوط و ابن ادریس
رحمه الله تعالی در سرائر و نجم المحققین روح الله
مضجعه در معتبر و جمعی دیگر از اصحاب آنست که بهر
سه جسم طاهر از اجسامیکه استعمال آنها در استنجا
حرامست مثل استخوان یا نان یا فاکهه یا غیر
آن اما از محترمات مستعمل شود بر وجهی که قالع
نجاست از محل باشد آن استعمال منشاء

ترتب اثم و عقوبتست و خروج از عهده تکلیف
در باب استنجا بآن حاصل نیست بلکه بعد از ان
استنجا باجسام جائزه الاستعمال واجبست
اگر بسبب استعمال محترمات نجاست برازدر حواشی
محل منتشر نشده باشد و آب متعین است و
استجمار کافی نیست اگر نجاست انتشار یافته
باشد بنا بر آنکه استنجا بطریق مأموریه بفعل
نیامده است بلکه بوجه منهی عنه واقع شده
و نیز مشروعیت استجمار باب رخصت و تخفیفست
و معاصی مناط رخصت نمی باشد مانند سفر
معصیت که مشروع قصر نیست و تعمد جنابت با علم
به عدم امکان حصول آب که مناط صحت تیمم

نیست پس باید که بر مواقع اذن و ترخیص شارع
مقصور باشد و نزد علامه و فخر المدققین
و شهید محقق و جد متبحر من قدس الله تعالی
اسرارهم اصح آنست که استعمال محترمات حرام
و موجب اثم و عقابست اما در استنجاء مجزی
و سبب خروج از عهده تکلیف است چه غرض
شارع درین تکلیف مجرد هجران نجاست
و زوال خبث است و لهذا مشروع بمقارنت
نیت نیست پس نهی تحریمی درین قسم عبادات
مستلزم فساد نباشد بجهت آنکه ایقاع آن
بر وجه قربت مقصود و متعلق امر شارع
نیست و پیش من این قول اقوی و اول احوطست

مسئله اگر در استنجاء آب الات استجمار مغصوب
بوده باشد استعمال حرامست اما استنجا
مجزیست و این حکم موضع وفاق و محل اتفاقست
و دلیل مصباح و مبسوط و سرائر و معتبر که در مسئله
سابق منقول شده با آن منتقض نمیشود از آنجهة
که خصوصیت استنجا در نهی از استعمال آب یا آلة
مغصوبه مدخلیت ندارد بلکه مطلق تصرف
در مغصوب متعلق نهی است و این تصرف مخصوص
از افراد آن مطلق است و فرد از عوارض
طبیعت مطلق می باشد نهی از استعمال محرمات
که از حیثیت خصوص استنجاست پس قیاس احدهما
بر دیگری چنانچه مسالک مختلف و منتهی شرح

قواعد و ذکری است قیاسی است مع الفارق
و متضمن خلط ما بالعرض است بما بالذات و این
بحث از سوانح وقت و از خواص این کتابست
مسئله اگر قلع عین نجاست از محل باستعمال
یکسنگ یا دو سنگ حاصل شود اکمال عدد
و استعمال سنگ سوم لازمست علی الاظهر و در
ذکری علی الاشبه گفته و اما نعط الطهر بلکه اصح
بحسب اصطلاح فقها نسبت باینمقام او فق باشد
بمقتضای ظاهر نص فلیتمسح ثلث مسحات
در حدیث شریف نبوی و مدلول یجزیک من الا
ستنجاء ثلث احجار در حدیث ابی جعفر الباقر
علیه السلام و مفهوم حدیث ابی عبد الله الصادق

علیه السلام که فرموده جرت السنة بثلثة احجار
ابکار و قول سلمان رضی الله تعالی عنه نهانا
رسول الله صلی الله علیه واله وسلم ان نستنجی
با قل من ثلثة احجار و مراد از ابکار آنست
که در حال استعمال بکر باشد پس مستعمل ما دامکه
تطهیر خشک نشده باشد مجزی نیست چه درین
استعمال بکارت ندارد **مسئله** اصحاب ما رضی الله
تعالی عنهم در جواز توزیع احجار ثلثه بر اجزاء
محل بر دو قول اختلاف کرده جمعی که بظاهر احادیث
عمل میکنند میگویند استیعاب تمامی محل بهر یک
از احجار ثلثه واجبست و توزیع کافی نیست
وجمعی دیگر بتدقیق نظر کرده میگویند غرض

نه خشک شده بعد از تطهیر

شارع

شارع از استنجا رفیست الا ازوال عین خبث پس
اگر استعمال بر سبیل توزیع مزیل عین باشد مجزی
خواهد بود چه ازاله خبث وامتثال امر و مصداق
ثلث مسحات متحقق میشود واین قول اقوی
وقول اول احوط است و علامه در نهایه
استشکال کرده است **مسئله** اگر احجار ثلثه
ازاله عین نجاست نکند استعمال سنگی دیگر تا بحدیکه
عین زائل شود واجبست اجماعا **مسئله**
هرگاه بما دون ثلثه عین نجاست زائل شود
انچه بعد از ان بجهة اکمال نصاب ثلثه مستعمل
شود طاهر خواهد بود و اشبه آنست که استعمال
آن در استنجا مجزی باشد و نهی از استعمال

مستعمل شامل آن نباشد و علامه در قواعد
نفی جواز کرده است **مسئله** اکر براز غیر مسربه
بیرون اید بتسکین سین مهمله بعد از میم مفتوحه
وضم رآء قبل از یاء موحده یعنی مخرج طبیعی حکم
استنجاء باحجار در آن جاری خواهد بود بشرط
انسداد مسربه یا اعتیاد خروج از ان موضع
غیر طبیعی و بالجمله هر کاه خروج از موضع غیر طبیعی
بحدی رسد که ناقض وضو باشد احکام شرعیه
استنجا بر آن مترتب میشود و ابن اثیر در نهایه
رآء مسربه را مفتوح و مضموم ضبط کرده کفته است
وفی حدیث الاستنجاء بحجرین للصفحتین
وحجرا للمسربة هی بفتح الراء وضمها

مجری الحدیث من الدبر وکانها من السرب
المسلك انتهی کلامه **مسئله** خنثی که مشکل
بوده باشد در تطهیر مسربه براز استجمار
بطریق مردان میکند و در استنجاء از بول
قبلین خود را که عبارت از احلیل و فرج
باب میشوید و آن آب حکم آب استنجا دارد
اکر خروج بول از قبلین (قبلین بدار) معتاد باشد **مسئله**
مشهور از طریق اصحاب ما رضوان الله
تعالی علیهم آنست که استجمار باحجار و مافی
حکمها مانند استنجا باب مطهر محل است
و اکر جزئی بعد از استجمار شرعی ملاقی محل
شود متنجس نخواهد شد چه محل بعد از استجمار

طاهر است همچنانکه بعد از استنجا با آب طاهرست
بمقتضای مفهوم قول رسول الله صلی الله
علیه و آله و سلم لا تستنجوا بعظم و لا روث
فانهما لا یطهران چه مفهوم از اقسام مفاهیمی است
که حجتست و حجیت آن در علم اصول فقه ثابت شده
و از علمای خاصه بعضی و از فقهای عامه
شافعی و ابوحنیفه میگویند بعد از استعمال احجار
ثلثه بطریق مقرر شرعی محل همان برنجاست
باقی میماند و استنجا بهمین سبب صحت نماز و عفو
از نجاست محل میشود و محل را طاهر نمیسازد
چه عین نجاست اگرچه زائلست اما اثر باقیست
مسئله رائحه اعتبار ندارد و زوال آن در

طهارت محل شرط نیست مطلقا بدلیل نص و اجماع
و در استنجا بغیر زوال عین و رطوبت براز معتبرست
و بقای اثر ضرر ندارد و در استنجا باب زوال عین و اثر
شرطست و بقای رائحه منافی حصول طهارت نیست
مسئله اگر باستعمال ادوات استنجا عین نجاست
زائل شود و بعد از زوال عین تاثیر هوای یا حرارت
آفتاب سبب زوال رطوبت نجاست و منشاء حصول
جفاف در محل شد طهارت حاصل است و لازم
نیست که استعمال آلات سبب جفاف شود مسئله تحریم استقبال
و استدبار قبله در حال استنجا همچنانکه در حال قضای
حاجت حرام است محل نظر است و جانب حکم بتحریم
اقوی است بدلیل قول ابی عبد الله الصادق علیه السلام

يقعد له كما يقعد للغائط و روايت از مراسيل صدوق
در فقيه و از مسانيد شيخ الطائفه در تهذيب و رئيس
المحدثين در كافى مسند اجماع امت از خاص و عام
منعقد است بر آنكه نجو نبى را عليه السلام زمين ابتلاع
ميكرده و از اين جهت هيچكس از آنحضرت نجو نديده و
صدوق رضوان الله تعالى عليه در فقيه گفته است
ولم ير للنبى عليه السلام قط نجوا لان الله
تعالى و تبارك وكّل الارض بابتلاع
ما يخرج منه و مشهور آنست كه اين خاصيت از
خواص نبى است عليه السلام و در حديث علامات
امام كه در آخر فقيه روايت شده اين خاصيت از
جمله علامات معدود است و در اخبار وارد است كه

در ايام حرب معاويه زمين ابتلاع نجو امير المؤمنين
على عليه السلام و ابتلاع كه بثبوت آن اجماعى است
مخصوص بر آن است چه در حديث وارد شده كه
ام ايمن بول نبى را آشاميده است چنانچه تفصيل
در نجاسات مذكور خواهد شد ان شاء الله العزيز
تنبيه آنچه در اصول حديث از طرق ابوجعفرين
ثلثه رئيس المحدثين و صدوق و شيخ الطائفه
مرويست باسناد صحيح از داود بن فرقد كه مولاى ما
ابو عبد الله الصادق عليه السلام فرموده است
كان بنو اسرائيل اذا اصاب احدهم قطرة
بول قرضوا لحومهم بالمقاريض وقد
وسع الله تعالى عليكم باوسع ما بين السماء

والارض وجعل لکم السماء طهورا فانظروا
کیف تکونون مراد ازان غیر مخرج بول است واصرکه
درکلام تنزیل کریم واقعست ربنا ولاتحمل علینا
اصرا کما حملته علی الذین من قبلنا معذرین ازان
بتکالیف شاقه تعبیر کرده اند مثل قتل النفس در توبه
وقطع موضع نجاست از بدن ورخت بمقراض
وپنجاه نماز در هر شبانه روز وصرف ربع مال
در زکوة واجب وموضع نجاست که قطع میکرده اند
ماعدای مخرج بول ومسربه براز بوده است که آن
هردو محل استنجاست **اساس** مسنونات ومکروهات
از اداب استنجا بیست وهشت است چنانچه فیما
سبق مذکور شد **اول** سنت است در ابراز

غیر متعدی اختیار آب بر استجمار ودر متعدی
جمع میان هردو ومطلقا در استحباب افضل واکمل است
ومستحب درینمقام بمعنی افضل افراد واجب
تخییر است چه وجوب تخییری با استحباب عینی
مصادمت ندارد بمعنی اصطلاح که قسیم مطلق
واجب ویکی از احکام خمسه است **دوم** دلک
ومسح مخرج بول در استنجا وازاله عین خبث بحیثی
طاهرا ولا مستحب است بعد از استبرا وقبل ازشستن
وآب ریختن واستحباب آن در بیان شهید
قدس الله نفسه مذکور است **سوم** آب ریختن
بر مخرج بول زائد بر قدر واجب که عبارتست
از دو مثل ما علی الحشفه سنت است **چهارم** تقدیم

شستن هر دو دست از موضع زند برا دخال
آنها در آناء و آب برداشتن بجهة استنجا داخل
مستحبات استنجاست در مقنعه و تهذیب
و در نفلیه تصریح شده که دو بار مطلقا و در نفلیه
گفته است که بطریقیکه از برای وضو سنت است
قبل از وضو مراد آنکه از برای بول یکبار و از
برائط براز دو بار چنانچه شارح در شرح تقریر
کرده است و پیش من تخریج این استحباب از مدرک
شرعی و ادعای شمول قول باقر و صادق ع
این حکم را چنانچه در ذکری متصدی آن شده
مقام تامل است **پنجم** تقدیم استنجاء از براز
بر استبرا و استنجای از بول بعد از اکمال

استبراء بلا تاخیر مستحب است و عمار ساباطی از ابی
عبد الله الصادق علیه السلام روایة کرده است
ششم تنحنح سه بار در استبرا که سنت است مطلقا
مرد را و زن را چنانکه فیما سبق ذکر کردیم که سلار بن
عبد العزیز بر آن مردان واجب میدانند و ابن الجنید
بر زنان **هفتم** بحسب اعتبار خصوصیت استنجا
مستحب است که آب و آلات استنجا مباح بوده
باشد و اگر مغصوب باشد استنجا با آن اعتبار که استنجا
با آن آلات مکروه خواهد بود اگر چه از جهة اعتبار
تصرف در مغصوب حرامست مثل وضو از اناء
مغصوب یا طلا و یا نقره **۸** سنت است که
متخلی خود بنفسه مباشر استنجا باشد و اگر دیگری را

متولی سازد مثل کنیزی که ملک او یا مزوجه یا محلله
او باشد جائز است و حرام نیست نهم مستحب است
که آلات استنجا معصور باشد بر زمین مثل سنگ
یا کلوخ که مستحکم شده باشد بکسر کاف بصیغه
اسم فاعل یا نبات زمین مثل چوبی که صلابت
واستحکام داشته باشد و پوست یا خرقه یا خزف
یا آجر و امثال آنها نبوده باشد دهم سنت است
اکمال نصاب ثلثه احجار در صورتیکه زوال
عین نجاست بکمتر از آن شده باشد بجهة
رعایة احتیاط و خروج از عهده خلاف یازدهم
اگر اکمال نصاب ثلثه احجار مزیل عین نباشد
از یاد عدد ما فوق ثلثه یعنی قطع استنجاء بر عدد
وتر کردن سنت است وکر در عدد زوج فوق
ثلثه عین زائل شود اقتصار بران مکروه است
رسول صلعم فرموده مَنِ اسْتَجْمَرَ فَلْيُوتِرْ بِهَا وِتْرًا
١٢ استعمال آب سرد در استنجا مستحب است ابو
بصیر از صادق علیه السلام روایة کرده که قطع
بواسیر میکند ١٣ ازالهٔ اثر در استجمار از غیر
متعدی سنت است ١٤ ازالهٔ رائحه مستحب است
و در استظهار ابلغ است مطلقا خواه در استجمار
وخواه در استنجای با آب ١٥ صریر محل در استنجاء
از بول مطلقا مستحب است و زیادتی بتالغ
در قوت و شدت صریر هر گاه آب سرد مستعمل
باشد ١٦ وضع آلة استجمار را اول بر موضعی

طاهر از حول مقعد نزدیک بمحل نجاست نیز آنست
بعد از آن تحریک آن بجانب محل نجاست تا قلع
عین کند از محل و خبث را منتشر نسازد و قبل از
ازالهٔ عین خبث از محل نجس شود هفدهم استیعاب
جمیع اجزاء محل در قلع خبث بهر یکی از ادوات
مستحب است بجهة خروج از عهدهٔ خلاف و توزیع
ادوات بر اجزاء محل مکروه است ۱۸
التقاط و ارادهٔ ادات یعنی ربودن و بر
داشتن اجزای نجاست و ادات را حرکت دوری
دادن بر محل خبث سنت است تا هر جزوی از
اجزای محل بجزوی دیگر منتقل نشود و مکروه است
و اگر منتقل شود مجزی نیست و استجمار بعد از آن

کافی

کافی نخواهد بود و استنجاء باب متعین خواهد شد
و علامه در نهایه و منتهی بطریق احتمال گفته
بر تقدیر عدم انتقال نیز مجزی نیست از آن جهة
که جزوی ثانی محل با حرف نجس آلت ملاقی خواهد
شد و استعمال نجس جائز نیست ۱۹ سنت است
که در استعمال سنگ اول ابتدا از مقدم صفحه
یمنی کرده تا مؤخر صفحه بکشد پس در صفحه
یسری بحرکت دوری گردانیده از مؤخر
صفحه تا مقدم مسح کند و در سنگ ثانی بر عکس
اول ابتدا از صفحهٔ یسری پس از آن سنگ نموده
صفحهٔ یمنی را از مؤخر تا مقدم مسح کند و در
ثالث از وسط ابتدا نموده مجموع صفحتین را

کرده از مقدم تا مؤخر
بکشد

جمله واحدة مسح کند و هر مرتبه استیعاب اجزای
محل را جمیعاً بهر یک از احجار فوت نکند و انطباق
را چنانچه باید رعایت کردن خالی از عسری
و مشقتی نیست مسئله استنجای با آب مرد را در
جهة طول مستحب است و زن را در جهة عرض
چنانکه در استبرا گذشت است ۲۱ زنان را در استنجای
با آب اهتمام داشتن و در شستن قبل و دبر مبالغه
تمام کردن مستحب است بمنطوق نص حدیث
شریف نبوی که باسناد معتمد مستفیض مروی است
و صدوق در فقیه مرسلاً روایت کرده
قال صلی الله علیه و آله و سلم لبعض نسائه
مری النساء المؤمنات ان یستنجین بالماء

و یبالغن فانه مطهرة للحواشی و مذهبة
للبواسیر مطهرة و مذهبة بفتح میم در هر دو
لفظ بر صیغهٔ اسم مکان ابلغ و امتن است بعضی
بکسر محتمل دانسته اند بر صیغهٔ اسم آلت و بعضی دیگر
بضم نیز ضبط کرده اند بر صیغهٔ اسم فاعل و در
مذاق بلاغت مستعذب و گوارا نیست ۲۲
استنجا در مکان نجو و محل قضای حاجت مکروه است
و مستحب است که محل استنجاء غیر مکان نجو باشد
۲۳ سنگی که بعد از زوال عین مستعمل شده
باشد خواه از تتمه نصاب عدد ثلثه بجهة اکمال
نصاب و خواه ما فوق نصاب از برای ایثار
عدد اگرچه طاهر است اما استعمال آن بار دیگر

در استنجا مطلقا مکروه است و آن شخص او دیگر را
خواه استعمال آن در ازاله عین بوده باشد
خواه بجهت اکمال عدد ثلثه و خواه از برای ایتار
عدد ما فوق ثلثه و حرام نیست اصلا ۲۴ استنجا
بهر آنچه مکروه الاستعمال باشد در وضوء و غسل
مکروه هست مانند آب عیون حارّه کبریتیه و
زاجیّه چه در حدیث وارد است که آنها
از فوح جهنم است بفتح فا و اهمال حا نوراند
و او ساکنه و مانند آنچه در آفتاب گرم
شده باشد چه در حدیث وارد شده که مورث
برص است ۲۵ زوجه حرّه را متولی استنجا
ساختن که مباشر باشد مکروه هست و مستند
کراهت قول ابی عبدالله الصادق علیه السلام
و حرام نیست خواه بعقد منقطع و اما اگر زوجه
مباشر آب ریختن بر دست زوج و معین او در
امساک اناء شود مثلا و زوج خود متولی استنجا
باشد مکروه نیست بدست راست استنجا کردن مطلقا
مکروه است خواه باب و خواه باحجار در موثقه
سکونی از ابی عبدالله الصادق علیه السلام
وارد شده اَلاِسْتِنْجاءُ بِالْیَمِینِ مِنَ الْجَفَاءِ و معنی
جفاء دور گشت از جاده دین و از طریق سنت
و در صحیح محمد بن عیسی عن یونس عن بعض اصحابنا عن
ابی عبدالله الصادق علیه السلام قال نهی رسو
لُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ اَنْ یَسْتَنْجِی

۲ دوام زوجه مستنجی بوده
باشد و خواه بعقد دوام

الرجل بیمینه و در اصول احادیث ثابت
و مستفیض است ان رسول الله صلی الله
علیه و آله کانت الیمنی لطهوره و طعامه
و الیسری لخلائه و ما کان اذی فاما
استعانت بیمنی در آب ریختن و نگاه داشتن
اناء و امثال آن مکروه نیست بیست و هفتم
اگر دست چپ انگشتری باشد که اسمی از اسماء
حسنی تمجیدیه تقدیسیه الله تعالی یا اسم نبی
صلی الله علیه و آله یا اسم یکی از ائمه معصومین
صلوات الله علیهم یا چیزی از آیات و الفاظ
کریمه قرآن مجید بر آن منقوش باشد استنجا
بدست چپ در آن حال مکروه است هرگاه از وصول

نجاست بآن ایمن بوده باشد و الا حرام خواهد
بود و در اسمی که میان یکی از انبیا یا ائمه ع
و میان غیر ایشان مشترک باشد قصد کاتب
و نقاش معتبر است چنانکه شیخ طوسی در تهذیب
ذکر کرده است در متن حدیث و عبارات
اصحاب واقعست که در وقت استنجا آن خاتم
را از دست چپ نزع کرده بدست راست تحویل
نماید مراد آنست که بنزع و تحویل کراهت استنجا
بدست چپ زائل میشود و این از آداب استنجاست
و اگر چه هنوز کراهت استصحاب آن با خود
در بیت الخلا باقی میماند و آن از آداب خلوتست
چه استصحاب آن با خود و ادخال آن در بیت

الخلا مکروهست همچنانکه استصحاب آن با خود
در حال مجامعت مکروهست و بالجمله اگر در دست
چپ باشد در استنجا دو مکروه و بفعل می آید
و اگر در دست راست است یا موضع دیگر همین
یکمکروه[2] در دفع کراهت نافع نیست ساقطات
هشتم و خاتمی که نگین او از حجاره زمزم
باشد در دست چپ داشتن در حال استنجا
مکروه است و در روایت امر بنزع آن در
وقت استنجا علی سبیل الاستحباب وارد
شده همچنانکه استصحاب آن نیز با خود در بیت
الخلا مکروه است و در نسخ مصححه وکافی کلینی در مضمره
ابن عبید زبرجد بجای لفظ زمزم لفظ زمرد

آنچه شارح نفلیه توهم
کرده که نزع و تحویل
صح

و ز

و فعت بضم زا و میم و رای مشدده قبل از دال
معجمه و آن نوعیست نفیس از جواهر معادن انفس
از زبرجد و شیخنا الشهید قدس الله روحه در ذکری
گفته است و سمعناه مذاکرة مسئله شیخنا الشهید
در نفلیه ذکر کرده است که استعمال بنصر دست
چپ در استنجا سنت است یعنی ضم بنصر با وسطی
و مسبحه و ابهام مستحب است بخلاف حال استبراء
که بنصر آنجا سنت نیست مسئله پیش اصحاب ما
استنجا از خروج ریح و سنگ و کرم غیر متلطخ
بنجاست و از خواب که مظنه خروج ریحست واجب
نیست و سنت نیست اجماعاً علامه رحمه الله در
نهایه گفته است لحق له علیه السلام من

استنجی من ریح فلیس منّا و در حدیث
از اوصیاء معصومین صلوات الله علیهم نفی وجوب
و استحباب آن متکرر است **مسئله** آنچه بعد از
استبرا از مخرج بول بیرون آید استنجا ندارد
از آنجهة که نجس نیست و نقض وضو نمیکند در صحیحه
حریز از محمد بن مسلم از ابی جعفر الباقر در باب
استبرا و کیفیت آن فرموده است فَاِن خَرَجَ
بَعدَ ذٰلِکَ شَیئٌ فَلَیسَ مِنَ البَولِ وَلٰکِنَّهُ مِنَ الحَبَائِلِ
و حبائل جمع حباله است و حباله جمع حبل بر غیر
قیاس و مراد عروقیست که از جانب ظهر می آید
و بمثانه که وعاء بولست ارتباطی ندارد ٥
مسئله استنجای مخرجین جمیعاً وقتی لازمست که

خبث از هر دو بیرون آمده باشد چه اگر بول
یا براز تنها بیرون آید همان مخرج بخصوص اختصاص
باستنجا خواهد داشت لا غیر **مسئله** اگر مکلف نسیاناً
استنجا ناکرده وضو یا تیمم کند و نماز بجا آورد
و چون متذکر شود اعادهٔ نماز بر و واجبست
و اعادهٔ وضو و تیمم مستحب است چنانچه سابقاً
مذکور شد و میان استنجای از بول و استنجای
از براز در این حکم فرق نیست و ابن بابویه رضی
الله تعالی عنه اعادهٔ وضو و تیمم را نیز واجب
میدانند **تتمه** واجبات و محرمات تخلی و
استنجا که ذکر کردیم شانزده است و مسنونات
و مکروهات شصت و چهار پس عدد مجموع آداب

خلوت و استنجا واجب و حرام و مندوب و
مکروه هشتاد باشد الله سبحانه ولی الفضل والتوفیق

باب سنن الاستطابة المطلقه اساس

استطابة استفعال است از طیب بکسر بمعنی
پاکی و پاکیزگی و از جملهٔ استطابهٔ مطلقه است
تطیب و استعمال طیب بکسر بمعنی مطلق عطریات
و تقلیم اظفار و جز شوارب یعنی ناخن گرفتن
و از شارب چیزی قطع کردن در هر روز
جمعهٔ متمم استکثار خیر و استجلاب رزق است
و در اصول حدیث از ابی عبد الله الصادق
علیه السلام مرویست انهما ابلغ فی استنزال
الرزق من التعقیب فیما بین طلوع

الفجر الی طلوع الشمس و هشام بن سالم
از صادق ع روایه کرده که قلم اظفار در
جمعه امان است از جذام و جنون و برص
و عمی و فرموده است و ان لم تحتج فحکها
حکا و در روایه دیگر و ان لم تحتج فامر
علیها السکین او المقراض یعنی اگر ناخن
دراز نباشد و احتیاج بگرفتن نداشته باشد
بجهة اقامت سنت جمعه کارد یا مقراض را
مانند سوهان بر ناخنها کشیده اطراف را
حک کن و در فقیه مرسلاً از صادق ع روایت
کرده که اخذ شارب در جمعه امانست از جذام
تا جمعهٔ دیگر و حسین بن ابی العلا از صادق ع

پرسید که چیست ثواب آنکه اخذ شارب
و قلم اظفار کند در هر جمعه قال علیه السلام لا یزال
مطهّرًا الی الجمعة الاخری و از مراسیل
صدوق است در فقیه قال رسول الله صلی الله علیه و آله
لا یطولنّ احدکم شاربه فانّ الشیطان
یتخذه مخبأً یستتر به بتوسیط جیم مفتوحه میان
میم مکسوره و نون مشدوده بمعنی سپر و در بعضی
از نسخ مخبأ بتسکین خاء معجمه بعد از میم مفتوحه
و فتح بای موحده قبل از همزه و صیغه اسم مکان
از خباء و اختباء بمعنی ستر و استتار و خباء
بکسر و مد فسطاطی و خیمه را گویند که از شعر و صوف
باشد و از طریق فقیه مرسلًا من قلّم اظفاره

رسید ولا تعمر

یوم الجمعة لم تسعف انامله لم تسعف باهمال عین
مفتوحه میان سین مهمله و فاء از سعف بتحریک
بمعنی یبس و تشقق جلد یا لم تشعث باعجام شین
و ثای مثلثه از طرفین و اهمال عین مفتوحه و در
وسط از شعث بتحریک بمعنی انتشار و تفرق
و تغیر جلد انامل حول اظافیر و اصل و استعمال
آن بحسب لغت در تغییر و انتشار شعر است که
از عدم مراعات و تعهد عارض میشود و در
صورت اولی که سین مهمله و فا باشد و فتح
تای مضارعه و ضم آن بر صیغه معلوم و مجهول
محتمل است و در صورت ثانیه که شین معجمه
و ثای مثلثه باشد و همین فتح حرف مضارعه

برصیغهٔ معلوم متعینست مسئله ریش تراشیدن
جائز نیست وحرامست وزی مجوس بوده است
وکسی که ریش میتراشد از جملهٔ والمغیرین خلق الله است
چنانکه مفسرین گفته اند از مراسیل صدوق
رضوان الله تعالی علیه و در فقیه قال
رسول الله صلی الله علیه وآله ان المجوس
جزّوا لحاهم ووفّروا شواربهم وانا
نحن نجزّ الشوارب ونعفی اللحی وهی الفطرة
ولحا بکسر لام جمع لحیه است وتوفیر شوارب
گذاشتن موی شارب است بحال خود تا دراز
شود واعفاء لحیه بهمزه قطع باب افعال
ترک جز لحیه وقطع نا کردن موی است وفطرت

بور

عبارت از ملت اسلام واستواء خلقت ومراد
از اعفاء درین مقام مراعات حد اعتدال است
مسئله همچنانکه تراشیدن وقطع کردن لحیه
از شعار فطرت وطریق ملت بیرون آمدن
وبزی کفره وطریق مجوس متزیّی ومتشبه
بودنست همچنین توفیر خارج از حد اعتدال و
ترک اصلاح کردن ویکباره دراز گذاشتن
شعر لحیه تشبه بیهود وخروج از سنت دین اسلام است
از مسانید مستفیضه اصول معتبره حدیث واز
مراسیل مقبوله من لا یحضره الفقیه است قال
رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم
احفوا الشوارب واعفوا عن اللحی ولا

نظر

رسول الله صلعم الی رجل طویل اللحیة فقال ما

کان علی هذه الو تهیاء من لحیته بین لحیتین

ثم دخل علی النبی صلعم فلما رآه قال هکذا

فافعلوا هیاء بتشدید یا میان ها و همزه

از تهیه بمعنی اصلاح و استعمال آن بلام و من

مسموعست و لحیین تثنیه لحیه است مانند الیین

در تثنیه الیه و در بعضی از نسخ لحیتین مکتوبست

یعنی رسول الله صلی الله علیه و آله را نظر افتاد

بر مردی طویل اللحیه پس فرمود این مرد را

چه مضرت رسد اگر لحیه خود را اصلاح کند

و چیزی از موی آن بگیرد پس آنچه سید

الرسل فرموده بود با آن مرد رسید و اصلاح

فبلغ الرجل ذلک فهیا من لحیته صلعم

تتشبهوا بالیهود احفوا و اعفوا بفتح همزه

قطع بنای فعل امر است از باب افعال احفا

عبارتست از مبالغه کردن در امری و اعفا

عبارت از ترک و باز گذاشتن امر لیست یعنی

مبالغه کنید در جز شارب و ترک کنید

قص لحیه را اما در اعفاء لحیه تشبه مکنید بیهود

چه ایشان در اعفا و ترک اصلاح و تطویل

لحیه مبالغه تمام دارند در اکثر نسخ فقیه حفوا

بضم حاء مهمله و تشدید فا واقع است و در

دیگری نیز آنچنان منقول شده از حف بمعنی نقف

و قطع و ازاله شعر و آنچه اولا نقل کردیم

اصح و امتن است و نیز از مراسیل فقیه است

ونیز ول

کرده لحیهٔ خود را میانهٔ طویل و قصیر متوسط ساخت
و بعد از آن داخل مجلس نبی علیه السلام شد چون
سید المرسلین او را بهیئهٔ اصلاح دید فرموده
اینچنین می باید همه چنین کنید و بالجمله تطویل لحیه
داب یهود و حلق و جز ذنب مجوسی و اقتصاد سنت
و دین اسلام است علامهٔ محدثین اهل سنت در اصول
صحاح خود روایت کرده اند که در مشاجره که میان
عائشه و عثمان گذشته در اوائل خلافت عثمان
عائشه گفت اِنَّمَا سَمَّاكَ النَّبِیُّ علیه السلام
بِاسْمِ نَعْثَلِ الْیَهُودِی و عثمان گفت اِنَّ هٰذِ
الزُّعَرَاءَ عَدُوَّةُ اللهِ وَلِرَسُولِهٖ ضَرَبَ اللهُ
مَثَلَهَا فِی کِتَابِهٖ بِامْرَأَةِ نُوحٍ وَامْرَأَةِ لُوطٍ

پس عائشه بمکهٔ معظمه رفت و همیشه تا عثمان زنده
بود میگفت اُقْتُلُوا نَعْثَلًا قَتَلَ اللهُ نَعْثَلًا
نعثل بتسکین عین مهمله میان نون و ثای مثلثه
مفتوحتین قبل از لام اسم مردیست از یهود لحیانی
یعنی طویل اللحیه که در مدینهٔ مبارک میبوده است
و عثمان را از جهت طول لحیه شبیه او دیده
نعثل میگفته اند و رسول الله هم او را باین
اسم خوانده است ابن الاثیر در نهایه باین
عبارت گفته است کَانَ اَعْدَاءُ عُثْمَانَ
یُسَمُّونَهُ نَعْثَلًا تَشْبِیهًا بِرَجُلٍ مِنْ مِصْرَ کَانَ طَوِیلَ
اللِّحْیَةِ اِسْمُهُ نَعْثَلٌ وَقِیلَ النَّعْثَلُ الشَّیْخُ الْاَحْمَقُ
ذَکَرَ الضِّبَاعَ وَمِنْهُ حَدِیثُ عَائِشَةَ اُقْتُلُوا

نعثلاً تعنی عثمان وهذا كان منها لما
غاضبة وذهبت الی مكة ومطرزی در
معرب گفته است نعثل اسم رجل من مصر
من اصبهان كان طويل اللحية فكان عثمان
اذا نيل منه شبه بذلك الرجل لطول
لحيته و فيروزابادی در قاموس گفته است
النعثل كجعفر الذكر من الضباع والشيخ
الاحمق و يهودی كان بالمدينة ورجل
لحيانی كان يشبه به عثمان اذا نيل منه
مسئله حد اقتصاد و اعتدال در توفير لحيه
كه زايد بر آن در آتش دوزخ خواهد بود بنقص
حديث شريف رسول الله ص مقدار يك قبضه است

و در رفیقه

و در رفیقه مرسلاً از ابی عبد الله الصادق
علیه السلام روایت کرده مسئله و قال
الصادق علیه السلام ما زاد فی اللحیة
عن قبضة فهو فی النار و نیز گفته است قال
الصادق ع تقبض بیدک علی لحیتک
و تجز ما فضل مسئله قبضه که مقدار توفیر
لحیه معتبر است ابتدا از ذقنت نه از ما تحت
ذقن چه ما تحت ذقن را بحسب لغت و بحسب عرف
شرع مترسل لحیه میگویند و لحیه بکسر لام در لغت و در
عرف شرع عبارت است از شعر نابت بر لحی
بفتح لام و اسکان حا و لحی منبت لحی است
اصل ذقن و دو طرف ذقنت بر عظم فک

اسفل که محل دندانها است در قاموس گفته است
اللحیة بالکسر شعر الخدین والذقن و در صحاح گفته است
اللحی منبت اللحیة من الاسنان وغیره و در مغرب
گفته است اللحی العظم الذی علیه الاسنان
پس بمقتضای نصوص احادیث ذقن وطرفین
را بدست راست گرفته آنچه از مترسل
لحیه در جهت طول از قبضه بیرون افتد قص
وجز آن لازم است **مسئله** در اصلاح رعایت
تدویر لحیه در جهت عرض مستحب است و مستند
حکم استحباب صحیحهٔ محمد بن مسلم است از طریق فقیه
و از طریق کافی قال رأیت اباجعفر الباقر
علیه السلام یاخذ من لحیته فقال دوّروها

مسئله موی سفید که در لحیه ظاهر شود کندن
مکروه است وحرام نیست وحدیث شریف
رسول ص که فرموده الشیب نور فلا تنتفوه
بر نهی تنزیهی محمول است که مفاد آن کراهت است
نه نهی تحریمی و آنکه در حدیث دیگر فرموده است
الشیب وقاره بر آن دلالت دارد ولا باس به
که در احادیث اوصیای طاهرین علیهم الصلوة
والتسلیم وارد است مقصود از آن بیان
جواز است نه نفی کراهت در نتف شیب است
بخصوصه اما قص وجز مکروه نیست چنانکه
صدوق رضوان الله تعالی علیه در فقیه
روایت کرده گفته است وکان علی ع

لا یری بجز الشیب باسًا و یکره نتفه فانّه نهی

عن نتف الشیب نهی کراهیة لا نهی تحریم

لانّ الصادق علیه السلم یقول لا بأس

بجز الشط و نتفه و جزه احبّ الی من نتفه الشیب

مسئله سنّت است که قلم اظفار و قص شارب

در هر روز جمعه بذکر و صلوة مقرون باشد

عبد الرحیم القصیر از ابی جعفر الباقر علیه السلم

روایت کرده اند انّه قال من اخذ من اظفاره

و شاربه فی کل جمعة و قال حین

یاخذه بسم الله و بالله و علی سنّة

رسول الله محمّد و آل محمّد صلوات الله

علیه و علیهم السلام لم تسقط منه قلامة

و لا جزازة الا کتب الله عز و جل له بها

عتق نسمة و لم یمرض الا مرضة الّذی

یموت فیه قلامه و جزازه بضم و تخفیف

آن چیزیست که در تقلیم و جز از ناخن و موی

ساقط میشود و نسمه بتحریک در اصل لغة از نسیم

ریح ماخوذ و از برای نفس انسان موضوع بوده

و از آن نقل یافته اسم نفسی از نفوس انسانی شده

مسئله تقلیم اظفار در روز پنجشنبه نیز

مستحب است و دفع فقر و استجلاب غنا بر آن

مترتب میشود بشرط آنکه یکی را بگذارد که در روز

جمعه بگیرد چنانکه در رفقیه و در کافی مروی

و در ذکری مذکور است قال الصادق

دفع

علیه السّلام من قصّ اظفاره یوم الخمیس و
ترک واحدا لیوم الجمعة نفی الله عزّ و جلّ عنه الفقر
و روایت شده که ترک رمد میکند مطلقا چنانچه
در صحیحهٔ عبد الله ابی یعفور از صادق ع و تقلیم
الاظفار یوم الخمیس یدفع الرّمد مروی است در فقیه
و قال ابو جعفر علیه السّلام من اخذ من اظفاره
کلّ خمیس لم یرمد ولده و قال رسول الله
صلّی الله علیه و آله و سلّم من قلم اظفاره یوم
السّبت و یوم الخمیس و اخذ من شاربه عوفی
من وجع الضّرس و وجع العین **مسئله** در قلم
اظفار ابتدا از خنصر دست چپ و اختتام
بخنصر دست راست مستحب است و اگر

صدوق در فقیه گفته و روی فی خبر
آخر انّه من یقلم اظفاره یوم الجمعة یبدأ
بخنصره من الید الیسری و یختم بخنصره
من الید الیمنی اقتصار بر این استحباب
در روز جمعه بیان وقت فضیلت تقلیم است
مسئله توقیت تقلیم بر روز جمعه و روز
پنجشنبه گاهی است که ناخن بسیار دراز نباشد
چه اگر دراز باشد تقلیم مستحب است هر روز
که بوده باشد چنانکه در فقیه روایت کرده
قال موسی بن بکر للصّادق علیه السّلام
انّ اصحابنا یقولون انّما اخذ الشّارب
و الاظفار یوم الجمعة فقال سبحان الله خذها

ان شئت یوم الجمعة وان شئت فی سائر
الایام و قال علیه السلام قصها اذا طالت
وازآنچه کفتیم معلوم شد که اکر از صادق
علیه السلام در فقیه مرویست قلموا اظفارکم
یوم الثلثا واستحموا یوم الاربعا واصبوا
من الحجامة حاجتکم یوم الخمیس و
تطیبوا باطیب طیبکم یوم الجمعة بر تقدیر
محمولست که ناخن بسیار دراز شده باشد
که بران تقدیر تقلیم سنت است اکرچه روز
سه شنبه باشد **مسئله** موی سر و شارب
ولحیه و قلامه ناخن وخون فصد وحجامه
وامثال آنرا دفن کردن سنت است ودر

فقیه مرسلا مرویست قال الصادق علیه السلم
یدفن الرجل اظفاره وشعره اذا اخذ منها
وهی سنة وروی ان من السنة دفن الشعر
والظفر والدم وازطریق رئیس المحدثین در
کافی عن ابی عبد الله علیه السلم فی قول الله
عزوجل الم نجعل الارض کفاتا احیاء
وامواتا قال دفن الشعر والظفر **مسئله**
بدندان قلم ظفر مکروهست ومستحب است حک اظفار
بکارد یا بسوهان بعد از قص وتحسین قص
یعنی از بیخ کرفتن ومستدیر ساختن واطراف
را از تضریسات بیرون آوردن وهموار
مستوی کردن سنتیست واین سنن وآداب

همه دراخبار اهل البیت وارد شده است
مسئله صدوق رضوان الله تعالی علیه
فرموده که حضرت رسول صلّی الله علیه وآله
وسلّم للرّجال قصّوا اظافیرکم وللنّساء
اترکن من اظافیرکنّ فانّه ازین لکنّ و مراد
آنست که آنمقدار مبالغه که مردانرا در قصّ
اظافیر از بیخ و در هر پنجشنبه و جمعه مستحبّ است
زنانرا مستحب نیست و انکه ادخال لفظ من
تبعیضی کرده فرموده است اترکن من
اظافیرکنّ دلالت برینمعنی دارد امساس
تسریح راس ولحیه بسین مهمله یعنی شانه بر موی
زدن و تحلیل موی بشانه و بعضی را از بعضی

بشانه جدا کردن سنّت است خصوصًا از برای
هر نماز و فقیه و غیر آن از اصول حدیث مرویست
که ابو الحسن الرّضا صلوات الله علیه در تفسیر آیه
خُذُوا زینتکم عِندَ کُلِّ مسجِدٍ فرموده
مِن ذلِكَ التمشّط عِندَ كُلِّ صَلوةٍ و ابو عبد الله التمشّط
الصّادق ع فرموده است مشط الرّأس یذهب
بالوباء و مشط اللحیة یشدّ الاضراس مشط
بفتح میم مصدر است و مُشط بضم میم آلت امتشاط
یعنی شانه و بعضی بکسر میم نیز نقل کرده اند و در
قاموس ثلث حرکت میم مذکور است و ونا
بنون والف مقصوره ضعفست و فریقی از
محدّثین بالوبای بباء موحّده و مد و همزه

بعد از الف ممدوده ضبط کرده‌اند و ابو الحسن
الکاظم علیه السلم فرموده است اِذا سَرَّحتَ
لِحیَتَکَ فَامرِرِ المُشطَ عَلی صَدرِکَ فَاِنَّهُ
یَذهَبُ بِالوَباءِ والهمّ هرگاه لحیهٔ خود را
تسریح کنی مشط را فرو داورده بر سینهٔ خود
بکش که هم وبا را و هم را میبرد و زائل میکند
و هر وقت که تسریح کنند هفتاد بار امتشاط
و هر بار شمردن و ذکر مرتبهٔ عدد کردن
مستحب است در فقیه و کافی و غیرهما مروی است
قالَ الصّادقُ ع مَن سَرَّحَ لِحیَتَهُ سَبعینَ
مَرَّةً وَعَدَّها مَرَّةً مَرَّةً لَم یَقرَبهُ الشَّیطانُ
اَربَعینَ یَوماً و یعنی چهل مرتبه از جملهٔ آن

هفتاد

هفتاد در جهت تحت و سی مرتبه در جهت فوق
کرده‌اند مسئله امتشاط و تسریح لحیه بشانه
که از استخوان فیل بوده باشد جائز است
و جواز اتخاذ مشط از استخوان فیل از ابی
عبد الله الصادق و ابی الحسن الکاظم ع مروی است
و در صحاح احادیث عامه و خاصه ثابت است
که رسول الله صلی الله علیه و آله مشطی از
عاج بوده است و همچنین سرمه دان و ظرف
غالیه و امثال آنها از استخوان فیل جائز است
و طهارت آن منصوص علیها و معتمد مذهب
امامیه است رضوان الله تعالی علیهم و شافعی
آنرا نجس میگوید و صدوق رضی الله تعالی عنه

در فقیه گفته است لا بأس بان یتمشط بالعاج والمکاحل
والمداهن و قال موسی بن جعفر ع تمشطوا بالعاج
فانه یذهب بالوباء و قال الصادق ع المشط
یذهب بالوباء وهو الحمی و فی روایة احمد بن ابی
عبد الله البرقی یذهب بالوباء وهو الضعف
قال الله تعالی ولا تنیا فی ذکری ای لا تضعفا
مکاحل جمع مکحلست بضم میم و حاء مهمله و آن
سرمه دانست و مداهن جمع مدهنست بمیم
و هاء مضمومتین یعنی ظرف دهن و مراد
روغنیست خوشبوی که با آن ادهان میکنند
و عاج اسم جنس استخوان فیل است و واحد آن
عاجه است و بیاع آن را عواج میگویند چنانچه

در مجمل اللغة ابن فارس و صحاح و اساس
زمخشری جوهری غیر آنها مذکور است و از
سیبویه نقل کرده اند که عواج صاحب عاجست
و آنچه بعضی گمان کرده اند که عاج جمعست
و مفرد آن عاجه است وهمی است غلط هم
بحسب قیاس وهم بحسب سماع مسئله
انکه زنان بجهت تزیین موی دیگری را
با موی خود وصل میکنند حرامست و تحریم
آن نسبت بفاعله و قابله در سنت نبویه
و احادیث اوصیای معصومین وارد
و ثابت است و منشاء تحریم نجاست موی
نیست بلکه ارباب تغییر خلقت الهی و دخول الهی

در تحت عموم والمغیّرین خلق الله است
شیخنا الشهید در ذکری آورده است یعنی
چنین گفته اند که حکم بتحریم از جهة بینت که اگر
موی اجنبیه باشد نظر کردن بآن مرد را
حرام خواهد بود بلکه از جهة آنست که اگر زنیکه
موی غیر را با موی خود وصل کرده است
مزوجه نباشد محل تهمت خواهد شد و اگر
مزوجه بوده باشد در مقام تدلیس خواهد
بود بعد از آن گفته است که بنا براین توهم
که سبب حرمت مزوجه را تدلیسیت بر زوج
خود لازم می آید هرگاه از جانب زوج اذن
حاصل شود این عمل حرام نباشد پس حق آنست

که گوئیم مستند حکم تحریم این عمل ورود نص و ستر
عدم جواز آن تغییر خلق الله و تدلیس و رضیعه است
مسئله در حدیث شریف نبوی وارد شده
لَعَنَ اللهُ الواصِلَةَ والمُسْتَوصِلَةَ و
الواشِمَةَ والمُسْتَوشِمَةَ والواشِرَةَ والمُسْتَوشِرَةَ
آمده است و در ذکری میگوید و فی روایة
بدل الواشِمَةِ النامِصَةَ والمُستَمِصَةَ ای
للشعر عن البدن یا برة واتباعه
بخضاب وترقیق الاسنان وتمنیص
الشعر فی الفاعلة والقابلة بنجاسة الشعر
واصله زنیست که فاعل وصل موی زنی با موی
دیگری شود و مستوصله زنیکه قابل این فعل و طالب

ومحل آن باشد وهمچنین واشمه فاعله فعل وشم و
مستوشمه قابله آنست وشم بفتح واو واعجام شین
ساکنه عبارتست از فرو بردن سوزن در موضعی
از بدن پس آنمحل را از سرمه یا از وسمه یا از نیل
پر کردنست و برهمین قیاس واشره ومستوشره
فاعله و قابله وشر است بسکون شین معجمه بعد از
واو مفتوحه وقبل از را یعنی باریک کردن و
تیز کردن دندانها زن بسوهان یا بالتی
دیگر ومعنی موتشره از باب افعال ومستوشره
از باب استفعال یکیست علمای لغت گفته اصل
وشر اشر است بهمزه مفتوحه وشین معجمه
ساکنه وبعضی گویند اشر وشر دو لغتیست

نیکیعنی

نیکیعنی وهمچنین مفاد لعن نامصه ومستنمصه
از باب تفعیل یا مستنمصه از باب استفعال تاکید بحیثیت
از فاعلیت و قابلیت فعل نمص باسکان میم
متوسط میان نون مفتوحه وصاد مهمله
یعنی نتف وکندن موی از ناصیه وجبین
وصدغ وخد وغیر آن با آلت منماص ومنقاش
با ریسمان یا آلتی دیگر از الات نتف مسئله
نتف موی داخل انف بمنقاش سنت است
واز ابی عبدالله الصادق ع در کافی وفقیه
وغیرهما مروی شده که سبب حسن ونضارت
وجه است واستحباب آن عامست مردان
وزنان را واختصاص ببعضی دون بعضی ندارد

مسئله ختان از اصول ملت حنیفیه دین اسلامست در حق
ذکور واجب و در حق اناث از مکارم و آدابست
و در اصول معتبره حدیث ثابت و در مکاتبه صحیحه
عبد الله بن جعفر حمیری وارد است ان الارض
تضج الی الله تعالی من بول الاغلف تضج بضاد
معجمه و جیم مشدده از ضجیج است بمعنی جزع و زار — جزع ع
کردن و نالیدن و استغاثه نمودن و
بروایتی دیگر ان الارض تنجس من بول
الاغلف اربعین صباحا تنجس یا بصیغه مضارع
معلوم باب انفعالست بسکون نون و تشدید
سین از حساس بضم حای مهمله بمعنی شوم و شامت
و سوء حال و انقلاع و انهدام یا از حسین بفتح

بمعنی

بمعنی صوت خفی و نالش خفی یا بتشدید نون
مفتوحه و کسر جا که مضارع باب انفعال باشد
از نحوست یا بصیغه مضارع مجهول از نجس بفتح
بای موحده و اسکان خای معجمه بمعنی نقص
حظ و خط درجه و در طائفه از نسخ کافی کلینی
تنجس بضم تای مضارعه و فتح نون و جیم مشدده
مضبوطست بر صیغه مجهول از باب تفعیل از نجاست
و بیش من اصح آنست که ختان صبی بر ولی
قبل از بلوغ واجب است و تاخیر تا وقت بلوغ
جائز نیست وفاقا للعلامه فی التحریر
و اگر ولی تا حین بلوغ تاخیر ختان کرده باشد
بر صبی بعد از بلوغ واجب است علی الفور

که خود را مختون سازد بلا فصل مسئله
رسول الله ص مختون و مطهر متولد شده است
ان عا و همچنین ائمه معصومین صلوات الله علیهم
اجمعین علی الاصح در باب النوادر که اخر ابواب
کتاب من لا یحضره الفقیه است موثقه علی بن
الحسن بن فضال عن ابیه عن مولانا ابی
الحسن علی ابن موسی الرضا صلوات الله ع
در علامات امام مفترض الطاعه مروی است
و از جمله آن علامات معدوده اینست
که فرموده ع یلد مختونا و یکون مطهرا یلد
اینجا بمعنی یولد است از باب مجاز لغوی
یا در اسناد تجوز شده از باب مجاز عقلی

مثل یمطر المطر و یجری النهر چه معلوم است که در حقیقت
ماطر سحاب است نه مطر و جاری آب نهر است
نه نهر و مجاز عقلی در کلام از باب بلاغت
متوفر الشیوع و این تجوز عقلی بخصوص در
احادیث متکرر الورود است و نیز فرموده است
و یکون محدثا و یستوی علیه درع رسول الله
صلی الله علیه و آله و لا یری له بول و لا
غائط لان الله عز و جل قد وکل الارض
بابتلاع ما یخرج منه محدث بفتح دال مشدده
بر صیغه مفعول آنست که آواز ع حدیث
ملائکه بشنود بدون آنکه در نظر او شخصی مرئی و
متمثل شود و آنکه امام یا نبی ع شریک باشد

در نیخاصیت که زمین بخو او را ابتلاع نماید
چنانچه در ینحدیث فرموده است مطابق
بسیاری از احادیث و در اصول اخبار
اهل البیت ع وارد است که در زمان حرب
معاویه زمین بخو امیر المؤمنین را ع ابتلاع
نموده است و در تفسیر مشهور عسکری که
بمولای ما صاحب العسکر ع منسوب حدیثی
مطول مشتمل بر حکایت آن حال علی التفصیل
مذکور شده و من میگویم صاحب آن تفسیر
چنانچه محمد بن علی بن شهر آشوب رحمه الله
تعالی در معالم العلماء آورده و من
در حواشی کتاب نجاشی و کتاب رجال

تمت

شیخ تحقیق کرده ام حسن بن خالد برقی است
برادر ابی عبد الله محمد بن خالد برقی
و عم احمد بن عبد الله برقی و باتفاق علما
موثقه و مصنف کتب معتبره بوده است و معالم
العلماء گفته و هو اخو محمد بن خالد من کتبه
تفسیر محمد بن القاسم المفسر الاسترابادی
که از مشیخه روایات ابی جعفر بن بابویه
است و علمای رجال او را ضعیف الحدیث
شمرده اند تفسیر است که آن از دو مرد مجهول
الحال روایة کرده است و ایشان بابی
الحسن الثالث الهادی العسکری ع اسناد
کرده اند و قاصران نامتتم آن اسناد را

معتبر می پندارند و حقیقت حال آنکه تفسیر
موضوع و بابی محمد سهل بن احمد الدیباجی
منسوب و بر مناکیر احادیث و اکاذیب
اخبار محتوی و منطوی و اسناد آن با مام معصوم ع
مختلف و مفتری است و آنچه متوهم انبعط
توهم کرده بوده که شاید تفسیر علی بن
ابراهیم بن هاشم القمی بوده باشد نیز وهمی
کاذب و خیالی باطل منبعث از قلت
بضاعت و نقصان مهارت و ضعف اطلاع
بر کتب علم رجال و بباید دانستن که علمای
علما عامه نیز تفسیری دارند که او را تفسیر عسکری
میگویند در تصانیف خود از آن نقل میکنند

تفسیر عسکری ص

۲ وران